

علامه فیض محمد کاتب هزاره از پیشگامان جریان عدالت‌خواهی در افغانستان معاصر

□ محمد رضا باقری *

چکیده

این پژوهش به بررسی زندگی و نقش فیض محمد کاتب هزاره به‌عنوان یکی از پیشگامان عدالت‌خواهی در افغانستان معاصر می‌پردازد. کاتب، با نگارش آثاری ارزشمندی چون «سراج التواریخ» و «تذکره الانقلاب» و «تحفة الحبيب» و... توانست نه تنها تاریخ واقعی افغانستان را مستند کند، بلکه صدای اعتراض به نابرابری‌ها و بی‌عدالتی‌های اجتماعی را نیز بلند کند. او با تمرکز بر برابری همه انسان‌ها و برخورداری از حقوق اجتماعی مساوی، نقش مؤثری در بیداری جامعه افغانستان ایفا نمود و با بهره‌گیری از موقعیت به دست آمده به جهت راه یابی به دربار، سطح آگاهی عمومی نسل خود را بالا برد و برای نسل‌های بعدی تا به امروز الهام بخش شد. مقاله حاضر با روش تحلیلی و توصیفی به تحلیل، زندگی، آثار و دیدگاه‌های علامه فیض محمد کاتب هزاره می‌پردازد و نشان می‌دهد که چگونه تلاش‌های وی به عنوان یک روشنفکر عدالت‌خواه، زمینه‌ساز تحولات اجتماعی و فرهنگی در افغانستان شد.

کلیدواژه‌ها: علامه فیض محمد کاتب هزاره، آثار ماندگار، نابرابری، عدالت‌خواهی.

* فارغ التحصیل مقطع دکتری در رشته اندیشه معاصر مسلمین (mr.bagheri48@gmail.com).

مقدمه

جریان عدالت‌خواهی در افغانستان معاصر، رویدادی است که در چهارچوب تحولات اجتماعی، سیاسی و فرهنگی اخیر این کشور قابل بررسی است. پس از سال‌ها جنگ و ناآرامی، افغانستان به‌ویژه در چند دهه اخیر، شاهد تلاش‌های گسترده‌ای برای تحقق عدالت اجتماعی، حقوق بشر و ترویج ارزش‌های دموکراتیک بوده است. عدالت‌خواهی نه تنها به بازسازی زیرساخت‌های اقتصادی و اجتماعی مرتبط می‌شود، بلکه با مسائلی نظیر حقوق بشر، برابری نژادی، مذهبی، لسانی جنسیتی و مبارزه با هر نوع فساد نیز گره خورده است. به دلیل تنوع فرهنگی و قومی جامعه افغانستان، حرکت‌های عدالت‌خواهی نیز از سوی نخبگان و دانشمندان به اشکال مختلفی بروز یافته که این تنوع، بستری برای غنای این جریان فراهم کرده است. مقاله حاضر به بررسی ابعاد مختلف زندگی علامه فیض محمد کاتب هزاره و اندیشه عدالت‌خواهی او می‌پردازد و تلاش می‌کند تا عوامل مؤثر در تحقق عدالت اجتماعی را از دیدگاه این عالم دینی بیان نماید. با توجه به چالش‌های متعدد فراروی جریان عدالت‌خواهی از دیرباز تا کنون، درک و تحلیل عمیق این جریان می‌تواند به بهبود وضعیت حقوق بشری و برقراری عدالت اجتماعی در کشور ما کمک کند. این مقاله در دو بخش دسته‌بندی گردیده است؛ بخش نخست به زندگی و آثار او تخصیص یافته و در بخش دوم به اندیشه عدالت‌خواهی علامه پرداخته است:

بخش اول زندگی و آثار

الف) تبار و تولد کاتب

علامه فیض محمد مشهور به «کاتب هزاره» (۱۲۷۹-۱۳۴۹ ه. ق) فرزند سعید محمد، فرزند خداداد، فرزند علیداد، فرزند علی بیگ، شاخه شاهو، از طایفه هزاره محمد خواجه، به روایت اسناد در سال ۱۲۷۹ هجری قمری در جوار خویشان خود از طایفه‌ی محمد خواجه در یک خانواده‌ی متوسط دهقان‌پیشه در دهکده‌ی "زردسنگ" قریه‌ی غزنی دیده به جهان

گشود. (یزدانی، ۱۳۷۳، سال اول، ش ۲: ۱۸۷-۲۰۶). خانواده کاتب در اصل از منطقه گردن بخارای ناهور ولایت غزنی است. در پایان جلد چهارم کتاب «سراج التواریخ»، کاتب خود را «فیض محمد پسر سعید محمد» وکیل قوم محمدخواجه از قاطنین ناهور غزنین معرفی کرده است. مطابق این سند و روایت بازماندگان نزدیک کاتب، سعید محمد پدر کاتب بر اثر برخی منازعات درون منطقه‌ای، مدتی را از گردن بخارای ناهور که موطن اصلی وی بوده؛ به قره‌باغ نقل مکان کرده و در آن جا به سر برده است و کاتب نیز در همان زمان در قره‌باغ به دنیا آمده است. بدینسان، کاتب در زردسنگ قره‌باغ به دنیا آمده و دوران کودکی را در آنجا گذرانده و بعدها به منطقه آبایی خود باز گشته است. (حیدر بیگی، ۱۳۹۶: ۱۴)

لقب «کاتب» عنوان منصبی بود که دربار آنروز به او داده بود، اما او خود را «هزاره» تخلص می‌کرده است. از این رو است که عبدالحکیم روستاقلی از وی به عنوان «الحاج فیض محمد هزاره» یاد کرده است. (روستاقلی، ۱۳۵۰: ۱۱۳) امیر حبیب‌الله خان در فرمانی که کاتب را به نگاشتن سراج‌التواریخ مأمور می‌کند، به شهرت او به «مغول» و «هزاره» به اجمال اشاره دارد:

در آوانی که زمام اختیار امارت خطه افغانستان، از لطف و مرحمت حضرت یزدان، در قبضه اقتدار این فرمان‌بردار خالق سبحان آمد، تصمیم عزم بر تسوید وقایع نموده و خود را از سبب گرفتاری در امور مهمه سلطنت و تربیت سپاه و رعیت معذور دیده، فیض محمد کاتب بن سعید محمد مغول معروف به هزاره محمدخواجه را مأمور فرمودم که به تحریر پرداخته، سرگذشت پادشان افغانستان را کتابی مرتب سازد، تا در روزگار به یادگار بماند. (روستاقلی، ۱۳۵۰: ۱۱۳)

از گذشته‌گان دورتر و نیاکان فیض محمد کاتب، اطلاعات قابل ارائه در دست‌رس نیست. او که بزرگترین مورخ عصر خود بود و درباره‌ی تاریخ و جغرافیا و رجال افغانستان و مسائل دیگر، چند هزار صفحه مطلب به نگارش درآورده است؛ راجع به خود و خانواده‌ی خود در هیچ جا سخن قابل توجهی نداشته و روایتی نکرده است.

اطلاعات بیشتر از آنچه خود از دوران کودکی و نوجوانی در برخی نوشته‌هایش آورده

نمی‌دانیم. در جلد دوم تحفة الحبيب در ذیل حوادث سال ۱۲۹۷ هـ ق، از شرکت خود در جنگی در قره‌باغ که میان «قبایل افغان» «کوچی» و «هزاره» اتفاق افتاده، به اجمال یاد کرده، و این نخستین اشاره‌ او به زندگی شخصی‌اش است. گزارش کاتب گرچه بی‌طرفانه است و بیشتر از خونسردی یک گزارشگر حرفه‌ای حکایت دارد، تا خون‌گرمی یک شخص درگیر در جنگ؛ اما می‌توان گفت که خاطره قره‌باغ برای او خونین و دردناک بوده است. جنگ قومی را با تمام جزئیات روایت کرده و جسته جسته حضور خودش را نیز در این نبرد تحمیلی تأیید می‌کند:

و در روز غره شهر جمادی الاولی مطابق لوی نیل ترکی، که در این روز مؤلف حقیر هیچ مدان با حیدر نامی از نوکران نورمحمد خان بن تاج محمد خان در فراز کیجه غلامان به امر کشک و قراولی قیام داشت، هنگامه حرب در مابین قلاع درانی‌ها و طایفه هزاره برپا بود. (کاتب، ۱۳۹۲: ۸۶۷)

در پی وقوع این جنگ بود که سعیدمحمد پدر کاتب مجبور به کوچ اجباری از قره‌باغ غزنی همراه با دیگر بازماندگان طایفه‌ی محمدخواجه به «ناهور» شدند. در سکونت‌گاه جدید ریاست و وکالت طایفه‌ی محمدخواجه با سعیدمحمد بود. از آن به بعد به زندگی عادی خود ادامه می‌داد و نقطه‌ی عطفی در حیاتش به نظر نمی‌رسد. (نایل، ۱۳۶۵: ۱۲ و یزدانی، ۱۳۷۲: ۳) این نکته نیز قابل یادآوری است که؛ سعیدمحمد در سال ۱۳۱۱ هـ ق، همراه با تنی چند از دیگر مردم هزاره به جرم تفحص و کنکاش در باره مأموریت مأمورین انگلیسی؛ که برای تعیین حدود مرزی دولت افغانستان و هند آن زمان به جلال‌آباد گسیل شده بودند، به جنگ مأموران عبدالرحمن گرفتار آمده و روانه‌ی زندان غزنی می‌شود. پدر ملا با پرداخت پول از محبس غزنی رهایی پیدا می‌کند، اما دیگر محبوسین که توان پرداخت رشوه را نداشتند به کابل منتقل شده و بعد از مدتی در زندان به قتل می‌رسند (برزگر، ۱۳۷۸: ۷۹۰، و یزدانی، ۱۳۷۲: ۴ و نایل، ۱۳۶۵: ۱۸)

ب) از مکتب خانه تا آفاق دانش

درباره‌ی دوران خردسالی، نوجوانی، جوانی، دانش‌آموزی و استادان کاتب، که چه کسانی بوده‌اند،

اطلاعات جامع و مستندی در دست نیست؛ از این رو به طور دقیق نمی‌توان گفت که کاتب در قره‌باغ تا چه سطحی درس خوانده است؛ ولی با توجه به روش‌های معمول آموزش سنتی که میراث ارجمند دوره‌های گذشته است و در سده‌های اخیر یعنی دوران کودکی و نوجوانی و حتی کهن سالی فیض‌محمد نیز رواج داشت؛ می‌توان گفت فیض‌محمد نیز باید همانند بسیاری از فرزندان دیگر مردم کشور و به‌ویژه مردم هزاره، آموزش‌های اولیه را نزد ملاهای مساجد و مکتب‌خانه‌ها، که یکی از کارهای مهم آن‌ها در مناطق هزاره‌نشین افغانستان آموزش خط و سواد، قرائت کلام الله مجید و خوش‌نویسی و ... بود، فرا گرفته است (مولایی، ۱۳۹۰: ۸۸ و نایل، ۱۳۶۵: ۱۷) یکی از محاسن آموزش‌های سنتی این بود که شاگردان نه تنها در دوران تحصیل قرائت کلام الله مجید و قواعد عربی و فارسی و برخی از متن‌های مانند گلستان، بوستان سعدی، پنج‌گنج و نصاب الصبیان را می‌آموختند؛ بلکه تعلیم خط و خوشنویسی، شیوه نامه‌نگاری و انواع مکاتبه‌ها و انشاء و حساب را نیز فرا می‌گرفتند. پس از آموزش‌های اولیه، به فراخور استعداد دانش‌آموز و تمکن خانوادها، به آموزش مراتب بالاتر و کسب دانش‌های دیگر پرداخته می‌شد. بسیاری از میرزاهای با نام و نشان که در دیوان‌های دولتی کتابت و انشاء حساب و سیاق را عهده دار بودند از دانش آموختگان همین شیوه‌ها در مدارس، مساجد و مکتب‌خانه‌ها بودند. افزون بر این‌ها، در شیوه‌ی آموزش سنتی در مراتب عالی‌تر امکان آموختن دانش‌های فلسفه و حکمت، تفسیر و حدیث، فقه و اصول، عقاید و کلام نیز برای مستعدان و علاقمندان وجود داشت و کسی که این مراتب را با توفیق سپری کرده و با کسب اجازه از استادان به تدریس و تعلیم مشغول می‌شد، در واقع «ملا» شده و از دانشمندان عصر و زمان خود شمرده می‌شد. (مولایی، ۱۳۹۰: ۹۰) از آن جاییکه فیض‌محمد این لقب را در اثر سعی و تلاش برای خود کمایی کرده و قبل از آن که به «کاتب» معروف شود به «ملا» شهرت یافته است، نشان از آن دارد که وی در علوم رایج روزگار خود به قدر کافی تخصص و مهارت پیدا نموده است. همانگونه که آقای مولایی نیز بیان می‌دارد: «نشانه‌های آشکار آموزش و آگاهی ملا فیض‌محمد از حکمت و فلسفه و اخلاق در مجلد چهارم از سراج وجود دارد و به جهت توانایی او در علوم گوناگون معروف به "ملا شد."» (مولایی، ۱۳۹۰: ۹۰)

عمده آگاهی ما؛ از کل زندگی به‌ویژه حیات علمی و تحصیلات کاتب، از یادداشت‌های پراکنده‌ای که در آثار تاریخی و میراث مکتوب وی به دست ما رسیده؛ گرفته شده است. (نایل، ۱۳۶۵: ۱۹) کاتب در کتاب «تحفة الحبيب» ضمن بیان واقعه‌ی سال ۱۲۹۷ هـ.ق که در قره‌باغ به ظهور پیوست، از رفتن خود به قندهار جهت تحصیل علم یادآوری می‌نماید. (کاتب، ۱۳۹۱، ۱۸۳ و نایل، ۱۳۶۵: ۱۱۵) ولی از مدت زمانی که در آنجا اقامت گزیده و نیز از اسامی استادانی که از محضرشان کسب فیض نموده خبر نمی‌دهد.

او پس از مدتی که دقیقاً روشن نیست، با هدف تکمیل تحصیلات راهی لاهور گردید و نزدیک به دو سال در آن شهر با استفاده از مجامع علمی و محضر استادان علم و ادب، دانش خود را توسعه داد. (کاتب، ۱۳۷۲: ۵۸۸) احتمال قوی آن است که او قسمت‌های بیشتر از سال‌های ۱۳۰۴ و ۱۳۰۵ که قریب به دو سال می‌شود در لاهور مشغول تحصیل و کسب علم بوده است. گرچه او به رتبه و پایه‌ی تحصیلات خود در لاهور و نیز اساتیدی که از محضر آنها بهره برده است، اشاراتی نکرده با این وصف از آثار و نوشته‌هایش می‌توان استنباط نمود که علاوه بر اتمام حدّ متداول علوم شرعی، در اکمال زبان و ادبیات عرب، تاریخ، نجوم و حساب خود اهتمام ورزیده است و آشنایی با زبان‌های اردو و انگلیسی را هم باید از دست‌آوردهای او در این سفر به حساب آورد. ملا به قول شاهدان عینی، زبان اردو را به سوییّه مکالمه و ترجمه، زبان انگلیسی را در حد رفع ضرورت‌های روز مره می‌دانست. زبان دری زبان مادری او بود و زبان عربی نتیجه آموزش و مطالعات او برشمرده شده و زبان پشتو را محصول همزیستی و زندگی او با اهل آن زبان در محیط می‌توان دانست. (مولایی، ۱۳۹۰: ۹۰ و نایل، ۱۳۶۵: ۲۰ و دولت آبادی، ۱۳۸۵: ۳۰۰) بدینسان فیض محمد کاتب به پنج زبان رایج عصر خود آشنا بوده است.

فیض محمد کاتب پس از دوره تحصیلش در لاهور، در سال ۱۳۰۵ هـ.ق راهی وطن شده و در کابل ساکن می‌شود و سال‌های (۱۳۱۰-۱۳۰۵ هـ.ق) را در کابل سپری می‌کند، آن‌گاه به دنبال سیر کردن عطش که نسبت به علم و دانش داشت راهی نجف اشرف می‌گردد. (یزدانی، ۱۳۷۲: ۲) در یک جمع‌بندی کلی، مکان‌ها و سال‌های تحصیلات کاتب را که مورد

وفاق اکثر کسانی که به نحوی راجع به کاتب قلم زده است، بدین‌گونه می‌توان خلاصه و جمع‌بندی کرد:

الف) در قره‌باغ ۱۲۸۵ - ۱۲۹۷ قمری

ب) در قندهار ۱۲۹۷ - ۱۳۰۳ قمری

ج) در لاهور ۱۳۰۳ - ۱۳۰۵ قمری

د) در کابل و نجف ۱۳۰۵ - ۱۳۱۰ قمری

در مورد تحصیلات وی در نجف حاج کاظم یزدانی و بصیر احمد دولت‌آبادی ذکری به میان آورده است که اگر چنین سفر علمی صورت گرفته باشد در خلال سال‌های ۱۳۰۵ تا ۱۳۱۰ خواهد بود. (یزدانی، ۱۳۷۲: ۷) حاج کاظم یزدانی از مسافرت کاتب به شهر مقدس نجف اشرف و از تحصیل در آن دیار خبر می‌دهد و می‌گوید: «تحصیل کاتب در حوزه‌ی علمیه نجف اشرف از نظر من یک امر قطعی است و تمام نزدیکان او بر آن گواهی داده‌اند، قرائن تاریخی نیز درستی این ادعا را تأیید می‌کند ... زیرا کاتب در سال ۱۲۹۷ هـ.ق به قندهار رفته، این شهر چنان حوزه‌ی وسیعی نداشت که او قریب به هفت سال در آن‌جا بماند، بلکه از آنجا به نجف اشرف رفته و در بازگشت مدتی در لاهور به تحصیل ادامه داده و در سال ۱۳۰۵ ق به کابل آمده است. برداشت من این است که او در این سال‌ها برای بار دوم به نجف اشرف رفته و تا رسیدن به مرحله‌ی اجتهاد در آن‌جا به تحصیل ادامه داده است. کتاب شرح اصول دین مولانا رشتی مؤید دیگری بر این نکته می‌باشد، بدین معنا که فیض محمد کاتب در نجف اشرف از شاگردان برجسته‌ی آیه الله رشتی بوده و میان او و استادش انس و الفتی برقرار بوده است. استاد، کتاب «اصول دین» را به او می‌سپارد که شرحی بر آن بنویسد». (سراج، ۱۳۷۸، ش ۹۸: ۲۶۳-۲۶۴)

باری، در مورد سفرهای علمی کاتب و به تبع آن تحصیلات عالی وی در باب ادبیات، فقه، اصول، فلسفه و کلام و ... کاتب خود به صورت پراکنده و کلی به مقتضای ضرورت در آثار تاریخی خود مطالبی را آورده است. کاتب آغاز سفرش را از غزنی به قندهار و از آنجا به لاهور، سپس پیشاور و بعد جلال‌آباد و سرانجام کابل ذکر کرده است. در همین سفر است

که او با موکب امیر عبدالرحمن خان، مشتمل بر دوازده هزار سپاهی به مصرف و اعاشه و نفقه دولت از قبیل برنج و گوشت و روغن و شمع و قند و چای و چوب، تا کابل همراه می‌شود و خود از آن با خوشی و خرسندی یاد می‌کند: «چنان‌چه در این سفر مرحمت اثر محرر احقر را که از راه قندهار به جهت تحصیل در لاهور رفته و از آن جا به راه پیشاور وارد جلال آباد گشته با یکی از پیش خدمتان دربار فیض آثار که جعفرعلی خان بن باز علی خان جاغوری باشد مصاحب و یار بود، از آن جا تا کابل از این انعام عام متلذذ و شیرین کام آمد.» (کاتب، ۱۳۹۳، ج ۳: ۵۰۱-۵۰۲)

در برخی اسناد نخستین سفر تحصیلی کاتب به «شرن» مرکز ولایت پکتیکا، ذکر گردیده است (آهنگ، ۱۳۸۲: ۹۹) و سپس برای ادامه تحصیل، به قندهار رفته و پس از پنج سال (رحیمی، ۱۳۸۷: ۶۳) به لاهور پاکستان، هند و نجف اشرف عزیمت نمود و در علوم گوناگون، مانند: حکمت، کلام، تاریخ، فقه و اصول، ادبیات، منطق، هیئت، نجوم، حساب و جبر متبحر گردید. ناگفته نماند که برخی نسبت به تحصیل کاتب در نجف، اظهار تردید کرده است. (نایل، ۱۳۶۵: ۲۲-۲۳ و حیدر بیگی، ۱۳۹۶، ۱۸) تردیدهای از این دست، خود نشان از مظلومیت علامه کاتب هزاره دارد، اگر مجموعه آثار خطی و دست نوشته‌های ایشان به طور کامل و تحریف نشده، در دسترس عموم قرار بگیرد، جزئیات بیشتری از زندگی او کشف و زاویه های پنهان آن آشکار خواهد شد.

علامه فیض محمد کاتب هزاره، علاوه بر علوم مرسوم، به فراگیری علوم غریبه نیز پرداخته و بر جامعیت علمی خود افزوده است، وی تحریر اقلیدس، خلاصه الحساب و شرح چغمینی را نزد مولوی سرورخان اسحاق‌زایی فراگرفته است. (یزدانی، ۱۳۹۱: ۲۷) تحصیلات علوم هندسه، هیئت و حساب و غیره، نشان از استعداد، آینده‌نگری و بلندنظری کاتب دارد. در کشوری که اکثر مردم آن بی‌سواد و حاکمان آن، ضدفرهنگ و مخالف رشد علمی مردم به خصوص هزاره‌ها است، همت بلند علامه کاتب هزاره در فراگیری علوم مختلف و جامعیت علمی، او ستودنی، قابل تأمل و درسی برای جوانان و محصلان امروز کشور ما است.

کاتب، درس را برای فخرفروشی علمی نیاموخت بلکه وی با هوش سرشار خویش، افزون بر دانش اندوزی زیر نظر اساتید، به مطالعه مداوم و مشاهدات دقیق و عینی حوادث پرداخته و بر غنای دانش جامع خویش افزود. (دولت آبادی، ۱۳۸۵: ۳۰۰) وی در اثر مسافرت‌ها، درس‌های زیادی از مسائل فرهنگی، سیاسی و اجتماعی آموخت و تجربیات خود را در خدمت هموطنان گذاشت. او علاوه بر زبان فارسی به زبان‌های پشتو، عربی، اردو و انگلیسی نیز آشنایی پیدا کرد و در خوش نویسی نیز استاد شد و نسخه‌های از قرآن مجید و کتاب‌های دیگر را به خط زیبای خویش نوشته و ماندگار شد. (بزرگر، ۱۳۷۸: ۷۹۰ و یزدانی، ۱۳۹۱: ۲۶-۲۷)

آخرین سفری را که حاج کاظم یزدانی در مقدمه‌ی جلد یک و دو کتاب سراج التواریخ برای کاتب به ثبت رسانده است سفر کاتب به ایران است. وی در این مورد می‌نویسد: سفر دیگر کاتب دیدار از ایران است که در ۱۳۰۸ شمسی واقع شده که در این سفر علاوه بر دیدار دوستان و دانشمندان آن‌جا، به تداوی خود نیز پرداخته است. از مدت اقامت و ملاقات‌های وی در ایران به صورت دقیق اطلاعی در دست نیست ولی آن‌طوری که در تاریخ آورده‌اند این سفر بیش از یک سال نبوده است. (یزدانی، ۱۳۹۱: ۷)

ج) جاویدانگی از قلم

بی‌گمان لقب «کاتب» برازنده علامه فیض محمد هزاره و لقب با مُسمّایی برای پدر تاریخ‌نگاری افغانستان است؛ زیرا او با درایت و کفایتی که در عرصه نگارش و ثبت و ضبط اسناد و رویدادها از خود نشان داد از سوی حاکمان وقت مفتخر به لقب «کاتب» گردید. (پولادی، ۱۳۷۸: ۶۳۱) او با قلم و نوشتن پیوند ژرف و ناگسستنی داشت و بخش اعظم زندگی او با کتابت و نگارش سپری شد و جاویدانگی او در سایه قلم رقم خورده است. از آنجا که رسماً مأمور به نوشتن گردید و حدود ۳۰ سال داشت تا آنگاه که توان نوشتن را در خود احساس می‌کرد، قلم را از خود دور نکرد. کاتب با اطلاعات وسیعی که در علوم مختلف داشت، در زمینه‌های گوناگون چون فقه، فلسفه، کلام، ادبیات، تاریخ، جغرافیا، مسایل

اجتماعی، سیاست و... آثار بسیاری از خود به جا گذاشت. در باب معرفی آثار کاتب، مقالات و نوشته‌های متعدد از سوی اندیشمندان ارایه شده است که همه درخور ستایش است، با این همه اما باید اذعان نمود، که کتاب‌شناسی کاملی از نوشته‌ها و آثار کاتب هنوز در دست‌رس محققان قرار نگرفته است؛ اگر در این خصوص جستجوی بیش‌تری صورت گیرد بدون شک به تعداد دیگر از آثار او دست خواهیم یافت و به استواری پایه‌های دانش کاتب و معلومات ما در زمینه وسعت دانایی او خواهد افزود. در ذیل گزارش کوتاهی از نوشته‌های علامه فیض محمد کاتب که تا کنون به نشر سپرده شده و یا نسخ اصلی آن در دسترس محققان قرار گرفته ارائه می‌گردد:

۱. **تحفة الحبيب؛** این کتاب نخستین اثر کاتب است و حدود هشت سال قبل از سراج التواریخ به نگارش در آمده است. این اثر در دو جلد تدوین شده است و رویدادهای مملکت را از یازده شصت تا دوازده نود و هفت قمری مقارن با سقوط امیر محمد یعقوب خان در بر دارد. (نایل، ۱۳۶۵: ۱۰۷) بخشی از کتاب از نظر حبیب الله نیز گذشته است و در چند مورد اثر تصحیح و امضاء ایشان روی نسخ خطی آن وجود دارد. (حبیبی، ۱۳۷۷: ۴۶ و پوهنیار، ۱۳۷۶: ۶۸) از آنجائی که مطالب آن مطابق میل و خواسته امیر حبیب الله خان نبود؛ زیرا کاتب در نگارش تاریخ به افشاگری پرداخته بود، در آن روزگار اجازه چاپ نیافت. امروزه حدود صد سال بعد از نگارش آن، برای نخستین بار در سال ۱۳۹۳ در کابل توسط انتشارات دانشگاه ابن سینا و انتشارات امیری با مقدمه و تصحیح دکتر سرور مولایی منتشر شده است. (حیدر بیگی، ۱۳۹۶: ۳۶-۳۷)

۲. **سراج التواریخ؛** این کتاب اصلی‌ترین و مشهورترین نوشته کاتب درباره تاریخ افغانستان است که با استناد به اسناد و مدارک موجود در آرشیو ملی تألیف شده است. از این‌رو، به عنوان معتبرترین کتاب در زمینه تاریخ افغانستان قلمداد شده و در اعداد اسناد دولتی محسوب می‌شود؛ و از حیث صحت و اعتبار، نزد دانشمندان و پژوهشگران اهل تحقیق جایگاهی ویژه‌ای دارد. (حبی ۳۷۷: ۴۶؛ پوهنیار، ۱۳۷۶: ۶۸؛ تیمور خانوف، ۱۳۷۲: ۹ و فکرت، ۱۳۷۰: ۶-۲۴) در باره جایگاه سراج التواریخ گریگوریان مؤلف «ظهور افغانستان

نوین» بر این باور است که در طول تاریخ افغانستان اولین اثر مهمی تاریخی نشر یافته سراج التواریخ ملا فیض محمد کاتب هزاره است و پیش از آن کتابی با این اهمیت نشر نیافته است. (گریگوریان، ۱۳۸۸: ۲۳۴) براساس گزارش دایرة المعارف آریانا؛ کاتب این اثرش را در پنج جلد تدوین کرده است. جلد اول و دوم تاریخ حاکمیت خاندان محمدزایی تا سقوط دوست محمد خان را بازگو می‌کند. و جلد سوم به دوره عبدالرحمن خان اختصاص دارد. این سه جلد تا سال‌های ۱۳۳۱ الی ۱۳۳۳ هجری قمری در کابل در دوران امیرحبیب‌الله خان به طبع رسیده که به طبع دارالسلطنه مشهور است و امروزه با چاپ‌های مجدد در دسترس است. جلد چهارم سراج در سه بخش به کوشش و مقدمه دکتر محمدسرور مولایی توسط انتشارات امیری در کابل در سال ۱۳۹۰ شمسی به زیور طبع آراسته شده و در اختیار خوانندگان قرار گرفته است. جلد پنجم سراج قرار گزارش خود کاتب، تنها یک سال از عهد امارت امان‌الله خان را به رشته تحریر درآورده و خود در مورد آن، در آغاز جلد چهارم چنین گفته است: «جلد پنجم را از آغاز جلوس میامن مأنوس این پادشاه تا یک سال به رشته تألیف در کشید ... و قدری از جلد پنجم که صورت ارتباط و استکتاب یافته بود مسروق سرقت‌پیشگان معارف گشت.» (کاتب، ۱۳۹۰: بخش یکم: ۳) با توجه به گزارش خود کاتب در مورد جلد پنجم، آن چه را مرحوم حسین نایل «تاریخ عصر امانیه» خوانده چیزی جز همین مقدار یک سال از جلد پنجم نیست و نمی‌تواند کتاب مستقل باشد. (حیدریگی، ۱۳۹۶: ۳۸).

۳. تذکرا لانقلاب؛ کاتب در این اثر وقایع سال ۱۳۰۷-۱۳۰۸ ه.ش، را روزنوشت نموده است و از سقوط حکومت امان‌الله خان و به قدرت رسیدن امیر حبیب‌الله کلکانی «بچه سقو» گزارش داده است. این اثر شامل یادداشت‌هایی است که همه جزئیات رخدادهای شش ماه و اندی از حکومت حبیب‌الله را با همه کشمکش‌های داخلی در ۲۰۹ صفحه به رشته تحریر در آورده است. (حبیبی، ۱۳۷۷: ۴۸) الکساندر اشکراندو محقق روسی ترجمه روسی آن را در مسکو و رابرت مک‌چزنی ترجمه انگلیسی این اثر را تحت عنوان «کابل در زیر آتش: یادداشت‌های فیض محمدکاتب» در نیویورک به نشر رسانده است. این کتاب با مقدمه و ویراستاری علی امیری توسط انتشارات کاوه در کلن آلمان در

سال ۲۰۱۳ میلادی به نشر رسیده است. (صدیقی، ۱۳۹۵: ۱۴۵؛ حیدربگی، ۱۳۹۶: ۳۸ و نایل، ۱۳۹۵: ۲۳۶-۲۳۷)

۴. **نژادنامه افغان**؛ همان طور که از عنوان آن پیدا است، کاتب در این اثر خود به معرفی طوایف و اقوام افغانستان می‌پردازد. کاتب این رساله را در هفت فصل و یک خاتمه تنظیم کرده است و در این اثر به صورت موجز و مستند تمام نژادها و اقوام ساکن در افغانستان و تعداد جمعیت هریک را، مبتنی بر اسناد و اطلاعات که از آرشیو دربار به دست آورده است بیان کرده است. نژادنامه افغان، از لحاظ نسب‌شناسی و آنتروپولوژی، شیوه زندگی، آداب و رسوم اجتماعی اقوام ساکن در کشور و جابه‌جایی‌های جمعیتی اهمیت خاصی دارد. به گفته یزدانی، ملا فیض محمد کاتب قصد داشته آن را در آخر سراج التواریخ ضمیمه کند، اما چون مجلدات آخر سراج گرفتار حریق می‌شوند، به ناچار آن را به میرزا عبدالمحمد علیزاده مؤدب السلطان اصفهانی سپرده و او آن را در جلد پنجم کتابش تحت عنوان «امان التواریخ» درج کرده است (یزدانی، ۱۳۷۲: ۳۵) همچنین این اثر در مجله حبل الله از شماره ۸۵-۹۷ تحت عنوان «نژاد نامه افغان» به چاپ رسیده است. کتاب مذکور با همین عنوان با مقدمه و حاشیه حاج کاظم یزدانی در سال ۱۳۷۲ در قم چاپ خانه اسماعیلیان منتشر شده است.

۵. **تاریخ حکمای متقدمین**؛ نام کامل این کتاب «تاریخ حکمای متقدمین از آغاز تا حضرت عیسی (ع)» است. مباحث کتاب مشتمل بر شرح حال مختصر حکمای پیشین از هبوط آدم (ع) تا بعثت عیسی (ع) مسیح است که از روی دست خط مؤلف برای صنوف رشديه آن زمان به تصویب وزارت معارف وقت رسید و در ۲۸۹ صفحه در قطعه کوچک در سال ۱۳۰۲ هـ.ش در مطبعه وزارت مذکور به چاپ رسید و جزء کتب درسی آن زمان بوده است. (حبیبی، ۱۳۷۷: ۴۷ و نایل، ۱۳۶۵: ۱۳۸) اخیرا این کتاب در سال ۱۳۹۶ با مقدمه و توضیحات علی امیری توسط انتشارات بنیاد اندیشه مجددا به زیور طبع آراسته شده است.

۶. **فیضی از فیوضات**؛ این کتاب نیز در باره تاریخ افغانستان نگاشته شده است؛ اما دارای چند ویژگی است که آن را از سراج التواریخ متمایز می‌کند: ۱- بر خلاف سبک نگارش سراج التواریخ، کاتب در آن صریح بدون دغدغه و فارغ از مدح‌گویی سلاطین، خیانت‌های

زمامداران مستبد و فساد درباریان را به وضوح بیان نموده است. ۲- مؤلف در آن تنها به ذکر وقایع اکتفا نکرده بلکه به تحلیل و ریشه‌یابی قضایا و بررسی علل وقایع نیز پرداخته است. ۳- از نظر انشاء و جمله‌بندی نسبت به سراج التواریخ از پخته‌گی و روانی و متانت بیشتری برخوردار است. به تعبیر حبیبی: «دارای مطالبی بوده که فیض محمد کاتب آن را از یادداشت‌های خود نوشته و اظهار (یا چاپ) آن را در داخل افغانستان نمی‌خواست است.» (حبیبی، ۱۳۷۷: ۴۷) یزدانی راجع به این کتاب می‌نویسد:

مندرجات کتاب ثمره دوران پختگی و کِبَر سن کاتب است، از نظر انشاء و جمله‌پردازی در قیاس با سراج التواریخ، از جزالت، روانی و استحکام بیشتری برخوردار است. کاتب این کتاب را در نهایت اختفاء و بیرون از رسمیات و با اراده و آزادی کامل نوشته و حقایقی از رویدادها را در آن انعکاس داده است که جنبه‌های انتقادی دارد از این رو کاتب از چاپ آن در داخل افغانستان مأیوس بوده است، لذا این کتاب را در سال ۱۳۰۶ ش، به سید مهدی فرخ سفیر وقت ایران در کابل می‌سپارد تا نامبرده نسبت به چاپ آن در خارج اقدام نماید. (یزدانی، ۱۳۷۲: ۳۷ و نایل، ۱۳۶۵: ۱۳۸-۱۳۹)

فرخ کتاب را از افغانستان خارج نموده و یک فصل آن را در کتاب خود به نام «تاریخ سیاسی افغانستان» ضمیمه نموده و منتشر کرده است و بقیه آن تا هنوز منتشر نشده است. ۷. امان الانشاء؛ از دیگر نوشته‌های مرحوم کاتب است. کاتب، این کتاب را برای شاگردان معارف دوره رشدیه نوشته است. هدف کاتب از نوشتن این کتاب آشنایی شاگردان معارف با انشاء و نگارش و نجات از دام تعقیدنویسی منشیان دربار است. (مولایی، ۱۳۹۰: ۹۲) محقق نایل، در یکی از مقالاتش به نقل از علی محمد پسر کاتب، نوشته است که این کتاب مفقود شده است؛ اما در همان مقاله به نقل از فدامحمد نواسه کاتب گفته است: «کتابی به نام امان الانشاء از تألیفات پدرکلانش در نزد کاکایش، مقیم مزارشریف موجود است بدین ترتیب موجودیت آن قطعی خواهد بود، امید می‌رود روزی این اثر نیز در مجموعه آثار کاتب اضافه شود، لکن در میان مجموعه نوشته‌های خریداری شده برای آرشیو ملی، تا

هنوز چنین اثری وجود ندارد. (نایل، ۱۳۶۵: ۳۹) بنابراین احتمال مفقودیت این اثر را نباید از ذهن دور داشت.

۸. فقرات شرعیه؛ کتاب فقرات شرعیه یکی دیگر از تألیفات ارزشمند مرحوم کاتب است. این اثر با همکاری مولوی عبدالواسع قندهاری و مولوی بدری بیگ در راستای نوسازی نظام حقوقی کشور و تطبیق قوانین عرفی با موازین شرعی نگاشته شده است. (حیدریگی، ۱۳۹۶: ۴۰) طبق یک فقره نامه موجود در آرشیو کتابخانه ملی، مرحوم کاتب، این کتاب را به دستور امیر امان الله خان نوشته است. در این نامه خطاب به ملا فیض محمد کاتب آمده است: «عالیجاه ملا فیض محمد کاتب به حفظ الهی باشید! شما قرار امر مبارک اعلی حضرت شهریار غازی برای فقرات شرعیه که جناب فضایل بنیان ملا عبدالواسع خان آخوند زاده صاحب می سازد، مقرر می باشید که قرار هدایت ایشان کتاب موصوف را تحریر و تمام نموده و بعد از تمامی آن تصدیقات را حاصل فرمایید. (نایل، ۱۳۶۵: ۴۲ و نایل، ۱۳۷۹: ۲۳۳) حبیبی در باره این اثر نوشته است: «از یک ورق مکتوب خطی وزارت دربار امانی معلوم شد که او را به کتابت هیأتی مقرر کرده بودند که در آن مولوی واسع قندهاری و بدری بیگ، قوانین مملکت را طبق موازین شرعی می ساختند. (حبیبی، ۱۳۷۷: ۷۶)

۹. امان التواریخ؛ این کتاب در اصل نگاشته‌ی میرزا عبدالمحمد مؤدب السلطان اصفهانی است که دارای هفت جلد بوده است. مطالب این کتاب بیشتر در مورد افغانستان است. مؤلف تصریح می کند که مطالب آن را طی دو سفری که به افغانستان داشته است، از افراد خبره و مورد وثوق به دست آورده است. چنان که خود در آغاز جلد پنجم نوشته است: «در سنه ۱۳۴۰ قمری که به افغانستان مسافرت نمودم، ... جناب فضایل مآب و معارف نصاب ملا فیض محمد کاتب که جامع کمالات عالیه و معلومات مفیده بوده، به تدوین و تحریر...، نگارنده را مرهون کلک هنر سلک خویش فرمود». در پایان می نویسد: «این بود ذکر قبایل و طوایف افغانستان که به اهتمام عالم مدقق فرزانه ملا فیض محمدخان صاحب سراج التواریخ به دست نگارنده این سطور حاجی میرزا عبدالحمید خان اصفهانی ایرانی ملقب به مؤدب السلطان نگارش شد.» (نایل، ۱۳۶۵: ۴۰) بنابراین هم بخش هایی از جلد پنجم کتاب توسط

مرحوم کاتب نوشته شده و جهت درج در کتاب به او سپرده شده است و هم به علت ارتباط کاتب با تاریخ افغانستان، بعدها کتاب را بازنویسی نموده که نسخه خطی آن در آرشیو ملی موجود است. دست خط و تاریخ مندرج در آخر بعضی از مجلدات نشان می‌دهد که کاتب از نگارش جلد اول در روز شنبه بیست و چهار سنبله سیزده صد و یک شمسی برابر با سوم محرم ۱۳۴۱ق، و از جلد چهارم در بیستم رجب ۱۳۴۱ فراغت یافته است. (هروی، ۱۳۶۵: ۱۳۳)

۱۰. رساله‌ی **حُسن السیاسه**؛ این رساله دستورالعملی است که برای کارمندان، ضبّاط و حکام دوره حکومت امانی به دستور شاه برای انضباط اداری نوشته شده است. مرحوم کاتب در این رساله تلاش نموده است که مردم کشور را با مسائل سیاسی، اجتماعی و قانون آشنا گرداند. این رساله را آقای یزدانی در مجله جبل الله در شماره‌های ۷۴-۷۸، به چاپ رسانیده است.

۱۱. رساله **زمامداری و سیاست کشورداری**؛ این رساله در شرح اوصاف زمامداران، راه‌های صحیح کشورداری و ذکر انواع مدینه فاضله و جاهله به سبک و روش کتاب جمهور افلاطون و آراء اهل مدینه فاضله فارابی در اواخر عمر کاتب و در زمان اغتشاش و شورش بچه سقاو در سال ۱۳۰۸ش تحریر یافته است. این اثر نیز به همت حاج کاظم یزدانی به طور مسلسل در «مجله‌ی جبل‌الله» از شماره ۴۱-۵۶، ارگان نشراتی سید جمال الدین حسینی افغانی به چاپ رسیده است.

۱۲. شرح **اصول دین مولانا محمدعلی رشتی**؛ این کتاب که در موضوع علم کلام تدوین شده است، نوشته مولانا محمدعلی بن نصیر رشتی است و شرح آن از ملا فیض محمد کاتب است.

۱۳. **سبب و سر مبتلا شدن نفوس ناطقه انسانی**؛ (به آمدن در دار دنیا) کاتب در این رساله ۱۰۳ صفحه‌ای که به قول آقای یزدانی توفیق تکمیل و نام‌گذاری آن را نیافته، به بررسی مسایل دینی، اخلاقی و اجتماعی پرداخته است و عنوان یاد شده از مطلع کتاب که با آن آغاز شده گرفته شده است. (یزدانی، ۱۳۷۲: ۳۸) و این اثر در مجله جبل الله به طور مسلسل از شماره ۵۸-۷۳ به چاپ رسیده است.

۱۴. **اتحاد نظریه مجتهدین؛** در این اثر که بزرگ‌ترین و باارزش‌ترین نوشته کاتب در مسائل فقهی است؛ مرحوم کاتب مسائل مختلف فقهی و اسلامی را از دیدگاه مذاهب اربعه اهل سنت و فقه‌های شیعه به صورت تطبیقی مورد بررسی قرار داده و موارد افتراق و اشتراک آن را بیان کرده است. (یزدانی، ۱۳۷۲: ۳۰)

۱۵. **تاریخ عصر امانیه؛** از دیگر آثار برجای مانده از مرحوم فیض محمد کاتب است. براساس فرمان امان الله خان (۱۲۹۹/۲/۱۶ ش) که در آرشیو ملی موجود است، ملافیض محمد کاتب هزاره مأمور می‌شود تا نوشتن تاریخ وطن را ادامه داده و عصر امانیه را نیز به رشته‌ی تحریر در آورد. در قسمتی از این فرمان آمده است: «... فضایل همراه ملا فیض محمد کاتب از حضور والای ما کما فی السابق به تاریخ‌نگاری مأمور گردیده که تتمه واقعات سراج التواریخ و واقعات عصر امانیه را همواره انشاءالله تعالی تألیف و اجرا نماید و ملافیض محمدخان به درستی شاغل تألیف کتاب مذکور باشد، خاص احوالات ظاهر و علانیه را به قرار شرح مندرجه فرمان هذا برای کاتب مذکور سیاهه بدهند. فقرات سری و خفیه که به ذریعه اوشان اجرا شده بیرون نویس کرده از ملاحظه حضور بگذرانند در هر کدام اجازت شد برای کاتب مذکور بدهند.» چهارشنبه ۱۶ ثور ۱۲۹۹ ش، مهر و امضاء حضرت والا. (نایل، ۱۳۷۹: ۲۳۱)

براساس این فرمان کاتب ده سال دیگر پس از این فرمان حیات داشته و مسلماً به امر پادشاهی وقت، تاریخ عصر امانیه را نوشته است. این کتاب فعلاً در دسترس نیست اما شاه علی اکبر شهرستانی در سال ۱۳۳۴ ش نسخه‌ای از آن را به خط خود کاتب نزد عبدالغفور غرقه (بعداً بابر) دیده که به قول خودش از کتابخانه معارف گرفته و برای خود نقل برمی‌داشته است. گویا این کتاب به کتابخانه معارف عودت داده نشده و معلوم نیست فعلاً در کجاست. دکتر محمد یعقوب واحدی نیز قول شهرستانی را تأیید کرده است همچنین پوهاند حبیبی نیز ضمن صحبتی این مطلب را، تصدیق نمود. (نایل، ۱۳۷۶، مجله سراج ش ۱۲: ۲۴۷-۲۶۰)

علاوه بر آثار پیش‌گفته، مرحوم کاتب مقالات و یادداشت‌های دیگری نیز در حوزه‌ی مسایل مختلف، داشته است؛ که برخی از این نوشته‌ها مانند «علم»، «زن و عفت» و «دین و

سلطنت» در دو نشریه به نام «حی‌علی‌الفلاح» و «آئینه عرفان» در سال‌های ۱۳۰۳ و ۱۳۰۴ ش، چاپ شده است. همچنین گفته شده برخی نوشت‌های کاتب در نشریه سراج الاخبار نیز به نشر رسیده است و با محمود طرزی در این نشریه همکاری داشته است. (یزدانی، ۱۳۶۶، مجله پیام مستضعفین، ش ۶۷-۶۸: ۱۲۱ و نایل، مجله سراج، ض ۱۲: ۲۴۷-۲۶۰)

آن‌چه ذکر شد، تمام آثار برجای مانده کاتب نبوده بلکه بخش از آن است، براین اساس تعداد مؤلفات او از چاپ شده و چاپ نشده، منتخبات و استنساخ و یادداشت‌ها جداً قابل توجه است و براساس یک سنجش ابتدایی، حجم تألیفات او به بیش از شش هزار صفحه و اندازهی آثار کتابت شده به خط او به بیش از ده هزار صفحه بالغ می‌گردد و اگر برای دستیابی به تمام فرآورده‌های او جستجوی بیشتر صورت بگیرد مسلماً به تعداد دیگری از آثار او آشنایی بدست خواهد آمد». (نایل، ۱۳۶۵: ۲۶) به هر ترتیب، آثار برجای مانده کاتب، که اجمالاً معرفی شد، همه در عداد منابع معتبر و اسناد دسته اول قرار دارند. (یزدانی، ۱۳۶۶، مجله پیام مستضعفین، ش ۶۷-۶۸: ۱۱۶ و دولت آبادی، ۱۳۸۷: ۹۷ و رضوی غزنوی، ۱۳۷۶، مجله سراج، ش ۱۲: ۲۷۵)

بخش دوم عدالت‌خواهی از نظریه تا عمل

علامه فیض محمد کاتب، علی‌رغم پیوندی که با دربار زمان خود داشت، از هدف عالی خود که همان تحقق عدالت و مبارزه با ظلم، ستم، بی‌عدالتی، نفی هرگونه تبعیض و حمایت از حرکت‌های عدالت‌خواهانه بود، هرگز دچار انفعال نگردید و تهدیدها را به فرصت تبدیل کرد و در دو فاز علمی و عملی به مبارزه علیه ظلم و استبداد پرداخت:

در بخش علمی؛ تدوین هزاران صفحه کتاب در موضوعات مختلف، نشان روشنی از مبارزه علمی آن عالم فرزانه است. نگارش جامع‌ترین و مستندترین کتاب تاریخی کشور تحت عنوان «سراج التواریخ» که از آن، هم می‌توان به عنوان کارنامه شاهان افغانستان و هم رنج نامه مردم مظلوم و ستم‌دیده این کشور یاد نمود، شاهد عینی بر مبارزه علمی و سیاسی این مبارز خستگی ناپذیر است. او با تحلیل و بررسی اوضاع و احوال مردمان زمان خود و

رفتار و کردار حاکمان و عمال آنان با مردم و طرز تلقی پادشاه و حاکم و حتی اختیارات و قدرت یک علاقه دار، طرز تفکر و اندیشه سیاسی خود را به ما نشان داده است. قرار دادن رساله‌های مستقل او در باب سیاست و حکومت و بیان ویژگی‌های حکومت و زمامدار خوب و حکومت بد، در کنار این کتب تاریخی است، که به تاریخ نگاری او معنی می‌بخشد و این متون را تفسیر می‌کند. وی در فاز مبارزات علمی و سیاسی آثار ماندگاری (همانند، رساله زمامداری و سیاست کشورداری، رساله حسن السیاسه، رساله سبب سرمبتلا شدن نفوس ناطقه انسانی و همچنین ذیل وقایع ماه ذی‌قعدة سال ۱۳۲۷ قمری تحت عنوان تدبیر و توجه نمودن به امور اجتماعی در سراج التواریخ (کاتب، ۱۳۹۰، ج ۴، بخش سوم: ۴۱۶-۴۲۲) را از خود به یادگار گذاشت.

کاتب در رساله «زمامداری و سیاست کشورداری» که با بنمایه فلسفی، به سبک کتاب جمهور افلاطون و آراء اهل مدینه فاضله فارابی، تدوین شده است، تصویری جامع از حکومت و نحوه سیاست‌ورزی ارائه می‌دهد. او تمامی عناصر انسانی را در بستر یک جامعه فراگیر و رو به توسعه، با بیان حق مشارکت و ایفای نقش اجتماعی و سیاسی برای یکایک افراد جامعه می‌پذیرد، و با این کارش می‌خواهد راه را برای قضاوت در مورد حُکام و شیوه حکومت‌داری در افغانستان بازکند؛ چون از یک طرف با تئوری مدینه فاضله الگوی حکومت‌داری خوب و آرمانی را به تصویر می‌کشد و از سوی دیگر با تدوین تاریخ و بیان مظالم حُکام زمان خویش در لفافه کلام ادبی و طنز گونه، احوال ستم‌دیدگان و جنایات حکومت را تمثیل و افشا می‌کند. در واقع تقابل میان زندگی انسان در جامعه استبدادی دوره خود و زندگی انسان در مدینه فاضله را به نمایش می‌گذارد. آیا می‌توان نام چنین عمل را غیر از مبارزه علمی علیه استبداد و خودکامگی چیزی دیگر نهاد؟

در بخش عملی؛ اولین اقدام عملی علامه فیض محمد کاتب، را باید در زمان عبدالرحمن خان جستجو کرد. از همان زمان که به استخدام دفتر خاص شهزاده حبیب الله خان فرزند ارشد عبدالرحمن در آمد، گاه و بیگاه در امور اجتماعی و قومی نیز دخیل می‌بوده است. در این خصوص خود از جلسه‌ای یاد می‌کند که در ۲۸ ماه صفر ۱۳۱۷ ق در باغ بابر

نمایندگانی از مردم تاجیک، هزاره و قوم اندر ولایت غزنی با امیر عبدالرحمن خانه داشته‌اند و کاتب در آن حاضر بوده و از آن به ستایش یاد کرده و در مورد آن نوشته است: «در این محفل سعادت منزل، محرر این خجسته کتاب با بزرگان قومی شامل بود و تلافیات بیکرانه ملوکانه را نسبت به اهل این مجلس، مشاهدت نمود و بیانات محاسن آیات خسروانه را می‌شنود.» (کاتب، ۱۳۹۰، ج ۴، بخش سوم: ۴۹۷) این حضور حاکی از این است که کاتب به نحوی از مردم خود نمایندگی می‌کرده و راجع به تصمیمات که در باره سرنوشت مردمش گرفته می‌شد حساس بوده و نسبت به آن خودش را مسئول می‌دانسته است.

گام عملی بعدی او در دوران زعامت حبیب الله خان است که به عنوان وکیل مردم هزاره متصدی امور اجتماعی و حقوقی این مردم می‌شود. او در این مورد نوشته است: «تمامیت طوایف و قبائل هزاره سکنة این مملکت با دیانت، چون بهسود، دایزنگی و دایکندی و مالستان و جاغوری و گیزاب و خلیج و دای چوپان و محمد خواجه و چهاردسته و جیغتو و غیره، رضا نامه بزرگی «مذهب و مطلا» در مورد وکالت کاتب در امور مردم هزاره مهر نهاده و راهی کابل کردند.» (کاتب، ۱۳۹۰، ج ۴، بخش دوم: ۵۶۲) هرچند به اعتراف خودش این رضا نامه را به دربار نشان نداد چون وکالت رسمی موجب حساس شدن حکومت می‌شد، اما با این حال به اقتضای وضع و موقعیت که داشت در امور خاص که مربوط به هزاره‌ها می‌شد دخالت می‌کرد. از جمله در نامه خطاب به حبیب الله خان در مورد تصرف و تصاحب متغلبانه املاک مردم هزاره توسط مردم مهاجر و ناقل افغان با استدلال به آیات قرآن این تصرفات را خلاف شرع و قانون قلمداد کرده است. (کاتب، ۱۳۹۰، ج ۴، بخش دوم: ۲۱۶) یا در جریان نزاعی که اربابان دایزنگی با حاکم خود داشتند برای پیش برد ادعای شان باید مبلغ ۲۸۸۵ روپیه به دولت رشوه می‌دادند که آنان این مبلغ را نداشتند، کاتب این مبلغ را از کسانی که می‌شناخت قرض گرفته و به اربابان دایزنگی می‌دهد. با این که اربابان دایزنگی این دین را هرگز نمی‌پردازند ولی کاتب این قرض را از مال شخصی خود ادا می‌کند و نسبت به بد عهدی اربابان دایزنگی می‌نویسد که این دین را به روز آخرت حواله کرده است. (کاتب، ۱۳۹۰، ج ۴، بخش سوم: ۵۴)

اقدام عملی دیگر کاتب عضویت رسمی او در جنبش مشروطه خواهان اول است. این جنبش که جریان نسبتاً مرفقی در زمان خودش بود و نخستین گام برای رهیدن از استبداد و تحقق عدالت اجتماعی محسوب می‌شد؛ با الهام گرفتن از قرآن (تِلْكَ عَشْرَةٌ كَامِلَةٌ) (بقره: ۱۹۶) خواسته‌های اساسی خودشان را در ده ماده تنظیم کرده بودند و مسائل بنیادین را برای همزیستی مسالمت‌آمیز و برادرانه ملت افغانستان از تمامی اقوام ساکن در کشور، در این مرامنامه لحاظ کرده بودند. ولی پیش از استحکام پایه‌های آن و فعالیت قابل توجه، این جریان افشا شد و توسط حبیب الله خان، شاه مستبد آن دوره، متلاشی گردید. علامه کاتب نیز به خاطر عضویت در جنبش و حمایت از خواسته‌های به حق آنان، توسط دربار حبیب الله خان، در سال ۱۳۲۷ق. در محبس شیرپور به زندان افتاد و پس از پنج‌ماه تحمل زندان، به خاطر سابقه آشنایی با حبیب الله و تدوین سراج التواریخ در دوره حاکمیت او، با دخالت وی از زندان رها گردید ولی در ارگ پادشاهی مدت‌ها تحت نظر بود. (حبیبی، ۱۳۷۷: ۷۲؛ و یزدانی، ۱۳۷۸: ۷۹۱؛ غبار، ۱۳۷۵: ۱۱۵۴؛ ناصری، ۱۳۷۹: ۱۷)

در دوران امان الله خان نیز فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی کاتب ادامه یافت و گاه و بیگاه در حلقه مشورتی خاص نزدیک به دربار نیز دخیل بوده است. به عنوان نمونه در بحبوحه جنگ استقلال افغانستان، با سه تن دیگر مأمور جمع آوری إعانه از هزاره‌جات شدند. خود در این مورد می‌نویسد: «در وقت محاربت دولت افغانستان با دولت انگلیس بر سر حصول استقلال افغانستان و مغلوب و منهزم شدن افواج افغانیه محرر اوراق که داخل در شورای خاص بود مأمور هزاره‌جات شد. (کاتب، ۱۳۹۰، ج ۴، بخش سوم: ۲۱۳) وی علاوه می‌کند: برخلاف پندار دولت که مردم هزاره را معاند سلطنت می‌دانست، طوایف هزاره هفت لگ و شش هزار و هفت صد روپیه نقد و صد رأس اسب با جُل و افسار به نام إعانه جهاد به دولت دادند.» (کاتب، ۱۳۹۰، ج ۴، بخش سوم: ۲۱۴)

آخرین اقدام سیاسی علامه فیض محمد کاتب را که منجر به فوت شهادت گونه او شد؛ در دوران حبیب الله (بچه سَقَو) کلکانی شاهد هستیم. در سال ۱۳۰۸ شمسی حبیب الله معروف به بچه سَقَو، کاتب را به همراه چندتن دیگر از رجال معروف و سرشناس شیعی به

هزاره‌جات اعزام نمود تا مردم هزاره را به صلح و سازش فرا خوانند و از حکومت او حمایت کنند. این هیئت در بهسود با عدم موفقیت مواجه شدند و بدون اخذ نتیجه مثبت به کابل برگشتند. جاسوسان بچه سقو کاتب را متهم نمودند که در خفا سران هزاره را به پایداری و مقاومت تشویق کرده است. از این رو کاتب و همراهانش در کابل دستگیر و مورد ضرب و جرح و شکنجه فراوان قرار گرفتند. کاتب در اثر همان شکنجه مریض شد و بعد از تحمل چند ماه درد و رنج فراوان در اثر همان ضربات از دنیا رحلت کرد. (حیسی، ۱۳۷۷: ۴۶) دلیل شکنجه بچه سقو روشن است زیرا؛ کاتب نه تنها دست به افشاگری ظلم‌ها و ستمگری‌های شاهی همچون حبیب الله کلکانی می‌زد، بلکه ایشان با فراهم آمدن شرایط، حتی خواهان قصاص امیر ستم پیشه نیز بوده است. او خود در این مورد می‌نگارد:

امیری که عمری به سرقت و قطع طریق به سر برده و راه خون ریختن صدها نفر را سپرده و مال و ناموس هزاران کس را ضایع و تلف و برباد کرده باشد او را بایست به مضمون آیهی کریمه‌ی: «ولکم فی القصاص حیاة یا اولی الالباب». در عوض خون چندین بی‌گناه که خود باربار و به تکرار اقرار به قتل آن‌ها کرده به قصاص رسانند و مبادا که به امارت نصب کنند.

نقشه راه کاتب برای تحقق عدالت اجتماعی

شکی نیست که علامه فیض محمد کاتب، یکی از برجسته‌ترین اصلاح طلبان و از بنیان‌گذاران عدالت‌خواهی کشور، در سده‌های اخیر است. او در عصری می‌زیست که افغانستان به جامعه یخ‌بسته‌ای همانند بود و مردم در شرایط به غایت نامساعد زندگی می‌کردند. در ستیزه میان طبقات حاکم و دیگر اقلیت‌ها، خون انسان مظلوم مثل آب به زمین جاری می‌شد و کشتن و بستن با هدف راضی کردن زمامداران و زور مداران جامعه، سگه رایج آن روز شده بود.

در چنین شرایط و اوضاع و احوال، بسیاری از نخبگان افغانستان به‌ویژه نخبگان جامعه هزاره، همانند روزگار کنونی، افغانستان را ترک کرده و در خارج از مرزهای این کشور مثل

عراق، ایران، پاکستان و دیگر ممالک به سر می‌بردند، اما کاتب، با وجود این که این رویدادها را با تمام وجود لمس می‌کرد، اسارت، شکنجه، توهین و فقر را برای پاسداری از دیانت، فرهنگ، تاریخ، آگاهی دهی و بیداری مردم به جان خرید و در میان مردم ماند و با رسالتی که بر دوش خود حس می‌کرد، آگاهانه و هدفمندانه وارد عرصه شد و در شرایطی که سکوت مرگبار بر همه جا سایه افکنده بود و بر دهان‌ها مهر زده شده بود و سخن گفتن از مظالم و کارهای حکومت گناه کبیره به حساب می‌آمد؛ دست به نگارش تاریخ و رویدادهای این سرزمین زد.

بدون تردید در چنین شرایط یاد کردن نام اُمرا و سلاطین با القاب و کلمات احترام آمیز از مجبورهای او بود؛ زیرا در شرایط اختناق و سانسور آن روزگار چاره‌ای جز آن نداشت. زمانی که بیان یک واقعیت تلخ تاریخی برای کاتب دشوار و عواقب سختی را به دنبال داشت و از سوی، او اظهار حقایق و ثبت رخ داده‌های واقعی و حقیقی را تعهد انسانی خود می‌دانست، به ناچار به طنز گویی و بازی با الفاظ و القاب متوسل می‌شد؛ تا از این طریق هم از برخورد جدی با حاکمیت پرهیز کرده باشد و هم حقایق مورد نظرش را با پوشش‌های ادبی و گاهی به جهت وجود مصالح، طعن و بد گویی از گروه مقابل، ملایم و قابل هضم برای دربار نموده و ثبت تاریخ نماید. (نائل، ۱۳۶۵: ۱۰۷-۱۱۴)

هر آن چه در نوشته‌های او سخن از ستم، بیداد، کشتارهای وحشیانه، اسیر و به بردگی گرفتن، غارت اموال و غصب سرزمین، رفته است، یک مبارزه تمام عیار در برابر همه بیدادگری‌ها است. از این‌روست که علامه فیض محمد کاتب را می‌توان بنیان‌گذاری عدالت‌خواهی در این سرزمین دانست. در آن شرایط تنها او بود که کینه‌های انباشته شده در سینه‌های پر کینه سلاطین نسبت به اقوام مظلوم و ستمدیده افغانستان، بویژه هم تباران خویش را در دل غمبار تاریخ این سرزمین به ودیعه گذاشت. کاتب با این حرکت خود دو هدف را دنبال کرد:

اول؛ وجدان‌های به خواب رفته معاصرین خویش را بیدار کرد تا نسبت به نحوه حکمرانی حاکمان زمان خود قضاوت کنند.

دوم؛ این که نسل‌های آینده این سرزمین، با فقدان اطلاعات و مستندات تاریخی در زمینه مظالم روا داشته شده در حق این مردم مواجه نگردند.

از آن‌چه گفته‌آمد، به خوبی روشن می‌گردد، که عدالت‌خواهی از محوری‌ترین بخش اندیشه سیاسی مرحوم فیض محمدکاتب به حساب می‌آید، زیرا، تمام تلاش وی در بیش از چهار دهه مبارزه از درون ارگ، این بود که افراد جامعه‌اش را با ظلم‌ها و ستم‌های اجتماعی زمانش آشنا کند و خوبی‌ها و بدی‌های جوامع و امیران حاکم بر آن را بر معیار و سنجه عدالت بسنجد از این رو، وی آورده است:

...تفاوت بقاء و مدّت اطاعت و متابعت کردن رعایا سلطان را نیز به قدر تفاوت

عدالت و تدبیر فرمایی و مرحمت گستری سلطان می‌باشد... و هم چنین سلطان

نیز مادامی که در تصرفات و افعال خود بالنسبه به رعیت با صفای نیت و حُسن

سیرت و استصواب رأی و تدبیر و قوام حکمت که معنی عدالت است می‌باشد،

رعایا در امر معاش و معاد خود به فراغت و راحت و عافیت و صلاح می‌باشد، و

چون سلطان بر عکس و بر خلاف این صفات باشد، رعایا نیز بر خلاف و بر عکس

آنچه باید و شاید می‌شوند. (کاتب، ۱۳۹۰، ج ۴، بخش سوم: ۴۱۹)

از منظر کاتب، جامعه‌ای که در آن عدالت به معنای واقعی کلمه برقرار باشد همان جامعه

آرمانی و مدینه فاضله است، اما در جامعه‌ای که عدالت اجتماعی رعایت نشود در دیدگاه او

مدینه جاهله است. بر این اساس به گفته دکتر محمد سرور مولایی، محقق و کاتب شناس:

«ساحاتی از اندیشه‌های سیاسی او با تفکر اصلاح‌طلبان مطابقت دارد، اما انقلابی نیست،

طرفدار آشوب و فتنه نیست. اصلاح حکومت و احوال مردم را در یک سیر تدریجی امکان

پذیر می‌داند. با استبداد در هر شکل و شمایل آن مخالف است، ولی با نظم و قانون و

نظارت پیوسته و سختگیرانه و بازپرسی از اعمال خیانت‌کاران، دزدان بیت‌المال و ناموس

مردم و منحرفان از راه راست موافق است. سپردن کار را به اهل کار از بایسته‌های هر

حکومت می‌داند. با هر گونه امتیاز طلبی، قوم پرستی و دادن امتیاز زیر هر عنوان و نام که

موجب ضیاع حقوق دیگران باشد، به شدت مخالفت می‌ورزد. تمام اقوام ساکن در کشور را

دارای حقوق مساوی و برابر می‌داند و هر گونه تمایزی را که موجب برتری یکی بر دیگری باشد رد می‌کند.» (مولایی، ۱۳۹۰: ۱۰۴) علامه فیض محمدکاتب برای تحقق عدالت اجتماعی و رهایی از استبداد و خودکامگی، راهبردهای ذیل را پیشنهاد می‌کند:

الف) طرح نظام سیاسی بر اساس عدالت

هرچند تئوری مدینه فاضله را با ارسطو و فارابی می‌شناسیم، با این حال مرحوم کاتب نیز این تئوری و نظریه را به عنوان چارچوب فکری خود در جامعه‌ای طرح و پیشنهاد می‌کند ساختار نظام سیاسی آن بر ظلم و استبداد شکل گرفته و استوار شده است. در مدینه فاضله او تمام تلاش‌ها در ابعاد مختلف آن برای شکوفایی استعداد انسان‌ها صورت می‌گیرد؛ چه این که سیر حرکت در آن به سوی خوبی‌ها و دوری از بدی‌ها از مسیر تحقق عدالت ممکن است. به بیان او:

مدینه فاضله آن است که تمدن و اجتماع مردم بر آن، در حقیقت و نفس الامر، فضل و کمال و عرفان و وجدان و از آثار عقل متعلق بامر دین و معاد است و شاید که اهل این مدینه بجد و جهد و سعی و کوشش مُدن غیر فاضله را نیز به رتبه و درجه خود رسانیده و به خویش ملحق سازند. این مدینه عبارت است از اجتماعات که هم خود را در اشاعه مصالح و خیرات و ازاله مفاسد و شرور صرف نمایند و در آراء و عقاید مبدئیه و معادیه و اعمال و افعال اکتسابیه کمالیه خویش که همه از نور حکمت و آثار عقل و شرعند حسب قوآمین عدالت و شروط سیاست اتفاق نموده اقدام در اجرای امور و حصول مرام می‌کنند. (یزدانی، ۱۳۷۲: ۴۷ و کاتب، ۱۳۶۹، ش ۴۳: ۴۷)

همان گونه که شاهد هستیم از ارکان اصلی در طرح مدینه فاضله کاتب، نهادینه شدن عدالت در ابعاد مختلف آن در جامعه است، تا آن‌جا که جمعی را موظف به بررسی و ارزیابی تحقق عدالت در جامعه می‌کند و می‌نویسد:

جماعتی که قوانین عدالت و انصاف را بین اهل مدینه نگاه می‌دارند و در گرفتن و دادن، اندازه ممدوح و راجح را رعایت کرده، مردم را در بین خود به تسویه و تعدیل

تحریر می‌نمایند و علوم حساب و استیفاء و هندسه و طب و نجوم صنعت ایشان است و آن‌ها را مقدّران گویند. (کاتب، ۱۳۶۹، ش ۴۴:۴۷)

هرچند کاتب یک انقلابی پر شور نبود اما یکی از مطالبات اصلی و محوری او تحقق عدالت در جامعه بود و برای آن طرح، نظریه و الگوی مناسب ارائه کرد و راهکارهای عملی آن را نیز برشمرد.

ب) طرح نفی امتیازات مذهبی

با توجه به کتمان مذهب تشیع در قوانین افغانستان از دیرباز تاکنون افراد زیادی مدعی مطالبه رسمیت یافتن مذهب تشیع در کنار مذهب حنفی در افغانستان شده‌اند، مخصوصاً در دوره بیست سال حکومت به اصطلاح جمهوریت که مذهب تشیع در قانون اساسی این دوره رسماً به رسمیت شناخته شد. باتصویب قانون اساسی در سال ۱۳۸۲ قانونگذار افغانستان، پیروان اهل تشیع را در قضایای مربوط به احوال شخصیه تابع مذهب خودشان دانسته است. بر اساس ماده ۱۳۱ قانون اساسی جدید «محاکم برای اهل تشیع در قضایای مربوط به احوال شخصیه، احکام مذهب تشیع را مطابق به احکام قانون تطبیق می‌نمایند...».

عده‌ای زیادی این موفقیت و افتخار را به خود نسبت داده و ثمره تلاش‌های بی‌وقفه خود می‌دانند؛ اما باید اذعان نمود که این افتخار مهم برای اولین بار در تاریخ افغانستان به نام علامه فیض محمد کاتب، رقم خورده است. او بود که نخستین بار امتیاز مذهبی را نفی و عدالت مذهبی را مطالبه نمود. از آنجائی که تنها مردم هزاره و هم تباران او، پیرو مذهب جعفری در افغانستان نبوده و نیستند، وی طرح رسمیت مذهب جعفری و تحقق عدالت مذهبی را برای همه اقوام ساکن در این سرزمین درخواست نمود. کاتب با درک این نکته که تفکر و اندیشه عصبیت و تبارگرایی اصولاً با عدالت قابل جمع نیست؛ باربار تلاش نمود که این قالب را بشکند و از تعصبات خشک تباری و مذهبی عبور کند. محقق و پژوهشگر تاریخ معاصر افغانستان، آقای حاج کاظم یزدانی نوشته است:

بنا به گفته شهید اسماعیل مبلغ و دیگر اهل خبره، مرحوم کاتب در لویه جرگه دوم

در پغمان حضور داشته و در آن مجلس خواستار رسمیت یافتن مذهب جعفری در کنار مذهب حنفی می‌شود. کاتب بر منطقی بودن این خواسته خود استدلال کرده و به مجلسیان می‌گوید: که رسمیت یافتن مذهب تشیع از رونق و احترام اهل سنت نکاسته، بلکه باعث سرافرازی حنفیان و موجب پیشرفت، ترقی و تعالی کشور خواهد شد. مخالفان که در برابر استدلال علمی او به بن‌بست مواجه می‌شوند، به روش جاهلان، با برخورد فیزیکی و وحشیانه به ضرب و شتم علامه فیض محمد کاتب پرداختند و کاتب را به دلیل داشتن دانش و استدلال قوی و خواسته منطقی، زیر رگبار لَد و کُوب قرار می‌دهند، فقط شخص شاه بود که کاتب را از دست ایشان نجات می‌دهد. گفته می‌شود که امان‌الله خان با استدلال کاتب در رسمیت یافتن مذهب جعفری موافق بوده ولی در برابر موضع‌گیری سخت و متعصبانه‌ی گروه مقابل، از اعطای رسمیت تشیع منصرف می‌گردد. (یزدانی، ۱۳۷۲: ۴۴-۴۵ و ناصری، ۱۳۷۹: ۲۲۶ و بختیاری، ۱۳۸۵: ۱۸۳ و توسلی غزنوی، ۱۳۸۹: ۳۲۴)

بدین ترتیب روشن می‌گردد که مبارزات مرحوم کاتب برای تحقق عدالت و رسمیت مذهب جعفری بسیار شجاعانه، مستدل و منطقی بوده است هرچند به جای پاسخ معقول و منطقی از سوی مخالفان به تهاجم و برخورد فیزیکی منجر گردید.

ج) طرح تحقق حقوق انسانی

براساس اندیشه و تفکر اسلامی، اصل اولیه آن است که انسان در مرحله نخست فقط از خدا، و پس از از پیامبر و در مرحله بعدی از جانشین برحق رسول خدا پیروی نماید. در واقع انسان تنها سُلطه‌ای را که می‌پذیرد سُلطه خدا است. لذا غیر از خدا هرگونه رابطه‌ای مبتنی بر سُلطه فرد بر دیگری که مانع آزادی و اختیار انسان می‌گردد، در شریعت اسلام نفی شده است. (قصص: ۶۸) این مسأله در فقه شیعه تحت عنوان نفی سُلطه‌گری و سُلطه‌پذیری مطرح شده است. به عنوان مثال، علامه کاشف الغطاء، با تأکید بر اصل تساوی و برابری انسان‌ها در بهره‌مندی از حقوق و امتیازات اجتماعی، هرگونه سُلطه فرد بر دیگری را منتفی می‌داند: «اصل این است که هیچ‌کس بعد از خداوند بر دیگری سُلطه‌ای ندارد؛ زیرا همگی در بندگی

مساوی‌اند و هیچ‌یک از بندگان بر دیگری تسلطی ندارد.» (کاشف الغطاء، ۱۳۸۰: ۳۷ و جعفر پیشه، ۱۳۷۹: ۵۷) از این رو یکی از اصول و قواعد مسلم فقهی در اسلام اصل حریت و آزادی انسان دانسته شده است و حضرت علی علیه السلام در این خصوص فرموده‌اند: «لَا تَكُنْ عَبْدَ غَيْرِكَ وَ قَدْ جَعَلَكَ اللَّهُ حُرًّا؛ هیچ‌گاه بنده دیگری مباش و حال آن که خداوند تو را آزاد و آفا آفریده است.» (نهج البلاغه، ن ۳۱) بنا براین یکی از بزرگ‌ترین حقوق و تکالیف انسان‌ها نسبت به همدیگر حق آزادی است و هیچ‌کسی حق ندارد بدون وجه آزادی دیگری را محدود کرده آن را به استثمار و بردگی بی‌گیرد. در نظام برده‌داری؛ «برده» فردی است فاقد شخصیت حقوق، که بسان اشیا تحت مالکیت صاحب خویش قرار دارد و عمدتاً به کار اجباری بدون کمترین مزدی واداشته می‌شود و با شیوهای مختلف مورد سوء استفاده و بهره‌کشی قرار می‌گیرد.

نمونه‌ای دیگر از اقدامات عملی علامه فیض محمد کاتب در عدالت‌خواهی و تحقق عدالت اجتماعی می‌توان به تلاش او برای لغو بردگی مردم هزاره اشاره کرد. حکم بردگی هزاره‌ها با جمع‌آوری فتوا مبنی بر تکفیر و یاغی بودن مردم هزاره توسط عبدالرحمن به تصویب رسید؛ چون تا هزاره‌ها یاغی قلمداد نشده و و تکفیر نمی‌شدند، جان، مال، عرض و فرزندان شان برای عموم حلال نمی‌شد، و نمی‌توانستند مردان هزاره را بکشند زنان و کودکان شان را به بردگی بگیرند و به بازار کافر و مسلمان بفروشند و همه را غنیمت اعلام کنند. بعد از جمع‌آوری فتوا، توسط عبدالرحمن، طی یک فرمان متحدالمآل خطاب به حُکام همه ولایات؛ هزاره‌ها را تکفیر، جان مردان شان را برای کُشتن حلال اعلام کرد و دستور نابودی کامل آنان و تصرف سرزمین‌های آنان را صادر کرد. (کاتب، ۱۳۹۳ ج ۳، بخش یک: ۹۳۰-۹۳۱) در فرمانی دیگر زنان و فرزندان شان را غنیمت شمرد و تصریح کرد که عموم مردم می‌توانند مردان شان را بکشند و زنان و کودکان شان را به غنیمت ببرند، فقط خمس این غنایم را به خزانه دولت تحویل دهند. (کاتب، ۱۳۹۳ ج ۳، بخش یک: ۹۹۰-۹۹۳)

سنت به بردگی گرفتن و ستیزه با هزاره‌ها در حکومت حبیب‌الله خان نیز ادامه پیدا کرد؛ شاه خوش‌گذاران میراث‌دار پدرش عبدالرحمن شد. او در چهار سال اول سلطنت خود تا توانست زمین‌های هزاره‌ها را غصب کرد، خانه‌های شان را ویران کرد، و مردانشان را کُشت و

همانند پدر بی‌رحم دختران و پسران هزاره‌ها را به بردگی و کنیزی کشاند. اما در زمان امان الله خان نوه شاه جائر، در اثر درایت، تعامل، تلاش و رایزنی‌های مرحوم کاتب، حکم بردگی هزاره‌ها رسماً لغو شد. حاج کاظم یزدانی از فدا محمد نوه فیض محمد کاتب نقل می‌کند:

در زمان امان الله خان کاتب تلاش‌های زیادی نمود تا این‌که سرانجام طی جلسه‌ای رسمی با علمای اهل سنت، مسأله حرمت بردگی هزاره‌ها را مطرح و در نهایت اثبات می‌کند که برده‌گیری از قوم هزاره مجوز شرعی نداشته است و امان الله را متقاعد به لغو این حکم می‌کند. (یزدانی، ۱۳۷۲: ۴۵)

پوهاند عبدالرسول رهین نیز نوشته است: «امان الله خان به فتوای کاتب نظام بردگی را در افغانستان لغو کرد و بر اثر لغو نظام بردگی در افغانستان، حدود ۷۲۰ نفر از اسرای مظلوم هزاره از بردگی نجات یافته و آزاد شدند.» (جنبش، ۱۳۸۵: ۴۹)

د) طرح تعمیم علم و آگاهی در جامعه

عدالت‌گستری سیاسی رابطه مستقیم با میزان فراگیری آگاهی و توسعه علم و معرفت در جامعه دارد. جامعه‌ای که در آن آگاهی و عقلانیت عمومی رشد یابد، عدالت و امنیت تحقق یافته و مدینه فاضله به وجود می‌آید. در مقابل مدینه جاهله، مناسب‌ترین محیط برای تمامیت‌خواهی، تبعیض و ستم‌های اجتماعی است. مراد از آگاهی به‌عنوان پیش‌زمینه عدالت‌خواهی، به معنای شناخت عاملان اجتماعی از حقوق و تکالیفی است که عضویت در جامعه و شرکت در یک زیست‌جهان مشترک آن‌ها را ایجاب می‌کند. جامعه و مناسبات اجتماعی چیزی جز مجموعه حقوق و تعهدات متقابل بین افراد آن جامعه نیست. زمانی می‌توان دل به تحقق نظم سیاسی عادل سپرد که افراد هم نسبت به وظایف خود در قبال جامعه آگاهی داشته باشند و هم بدانند که در قبال تکالیف و زحمتهایی که بر دوش می‌کشند، مجموعه از حقوق و مزایایی نیز برخوردار می‌شوند. در ساختار سیاسی ناعادل آن‌چه اهمیت دارد، شناخت وظیفه و انجام تکلیف است و سخنی از حقوق در میان نیست؛ اما در نظم سیاسی عادل، حق و تکلیف دو روی یک سکه‌اند و افراد به همان میزانی که

نسبت به انجام تعهدات خود اهتمام دارند، طالب حقوق خود نیز هستند. به همین دلیل، آگاهی از حقوق شهروندی، ابتدایی‌ترین پیش‌شرط استقرار عدالت است؛ زیرا بدیهی است تا زمانی که عاملان اجتماعی ندانند در قبال تکالیف و وظایفی که در جامعه متحمل می‌شوند از چه حقوق و مزایای باید بهره‌مند باشند، مطالبه و استیفای حق، هم وجود نخواهد داشت. با نبود آگاهی، نه فهمی از حقوق شهروندی وجود دارد و نه مطالبه و جریان حق‌خواهی شکل می‌گیرد. (احمدی و دیگران، ۱۳۹۵: ۲۹-۳۰)

علامه فیض محمد کاتب در طول عمر خود بی‌عدالت‌ها و ستم‌گری‌های بی‌شمار حُکام را با تمام وجود لمس نموده بود، آرمانش تأمین عدالت اجتماعی، آزادی، برابری و اعاده‌ی حقوق مردم افغانستان به ویژه قوم محروم و ستم‌دیده‌ی هزاره بود. او یکی از مهمترین راهکارهای تأمین عدالت اجتماعی در افغانستان، را توسعه و تعمیم معارف می‌داند. وی از آغازین روزهای مبارزه خود که به عضویت «جنبش مشروطیت اول» در آمد؛ در مرامنامه آن یکی از اهداف دهگانه‌شان را تعمیم معارف در افغانستان اعلام می‌دارد. (جیبی، ۱۳۷۷: ۵۹) کاتب دقیقاً متوجه است که بخش عظیمی از نابسامانی‌ها و هرج و مرج‌ها در کشور، ریشه در نا آگاهی و جهل مردم دارد. وی معتقد است، زمام امور جامعه باید در دست افراد عالم باشد، اما نه هر عالمی؛ بلکه در دست عالمانی باشد که علاوه بر علم از بصیرت و درایت و آگاهی لازم نیز برخوردار باشد. کاتب بیان می‌دارد:

می‌یابیم کسی را که مطیع و منقاد حق است و مفسد هم ندارد و لکن کم فهم و ضعیف‌النفس است و بینایی و بصیرت در اطراف و جوانب علم ندارد و بدین سبب شک در دل او عارض می‌شود و به اندک شبهه استقامت و پایداری نمی‌کند. (کاتب، ۱۳۶۳، ش ۴۱-۳۷: ۵۶)

کاتب نه تنها در نظر بلکه در عمل نیز برای توسعه علم و آگاهی در جامعه تلاش نمود تا از این رهیافت عدالت را در جامعه محقق نماید. در منابع معتبر آمده است که وی نه تنها خامه سیاه کرده و واقعیت‌های تلخ و شیرین را برای همه بازگو نموده بلکه برای دانا سازی مردم خود نیز سخت تلاش کرده است. به عنوان نمونه در زمان

امیر امان الله خان، مدتی را در لیسه حبیبیه وقت به حیث معلم نیز انجام وظیفه کرده و در تربیت فرزندان وطن سهم خود را ایفا نموده است. (نایل، ۱۳۶۵: ۲۳ و نشریه اورال ویژه نامه کاتب: ۳۱)

براین اساس، علامه فیض محمد کاتب، بر اصلاحات فکری بیش از اصلاحات اداری و سیاسی تأکید داشت و به انقلاب فرهنگی بیش از انقلاب نظامی باورمند بود، استراتژی او برای رسیدن به عدالت اجتماعی تدریجی و از راه تغییر باورها بود تا ساختار سیاسی. این گونه بود که علامه، عدالت را از رهیافت توسعه علم و آگاهی و تحول فرهنگی در جامعه جستجو می‌کرد.

هـ) طرح مدیریت شایستگان

در اندیشه دینی و اسلامی، تصدی همه پست‌ها و مناصب؛ به ویژه آن‌هایی که به سیاست‌گذاری‌ها و تصمیم‌گیری‌های کلان جامعه مربوط می‌شود، بایستی بر اساس اصل شایسته‌سالاری صورت پذیرد و ترتیبی اتخاذ شود که شایسته‌ترین‌ها در این مناصب قرار گیرند. شایستگی یا شایسته‌سالاری، مجموعه‌ای از دانش، مهارت‌ها، ویژگیهای شخصیتی، علائق، تجارب و توانمندی‌ها در یک شغل یا نقش خاص است که موجب می‌شود فرد در سطحی بالاتر از حد متوسط در انجام وظیفه و ایفای مسئولیت خویش به موفقیت دست یابد.

به تعبیر دیگر، شایسته‌سالاری، بهره‌گیری از انرژی خلاق افراد نخبه و برگزیده اجتماع است. (الوانی، ۱۳۷۷، ش ۸۲: ۱۳) و نظام شایسته‌سالاری نظامی است که در آن مزایا و موقعیت‌های شغلی تنها بر اساس شایستگی، و نه بر مبنای تعلق به، طبقه اجتماعی، قومیت، مذهب، زبان و یا ثروت به افراد داده می‌شود. شایسته‌سالاری دیدگاهی است که بر اساس آن، افراد از طریق نظام آموزشی و با تلاش فراوان، استعدادهای خود را شکوفا می‌سازند و در نهایت، فارغ از جنسیت، طبقه اجتماعی، قومیت، مذهب، و یا ثروت، برای تصدی مناسب یک شغل، فقط بر اساس شایستگی انتخاب می‌شود. بنابراین شایسته‌سالاری به مفهوم بکارگیری مناسب‌ترین افراد در مناسب‌ترین جایگاه در یک سازمان و نهاد اجتماعی است. (اصفهانی، ۱۳۸۹، ش ۲: ۱۴۱-۱۶۰)

بر اساس دیدگاه، علامه فیض محمد کاتب، توان، لیاقت و شایستگی افراد جزئی از بحث عدالت است و این اصل از مهم‌ترین اصل در اداره جامعه محسوب می‌شود. به عقیده او هر مقامی به تناسب خود، به توان، خلاقیت، شایستگی و تخصص خاصی نیاز دارد و جایز نیست افراد هرکدام در جای دیگری قرار بگیرند؛ در غیر این صورت جامعه مسیر رشد و کمال خود را نخواهد پیمود. از این رو است که وی یکی از راهکارهای تأمین عدالت و ثبات در افغانستان را شایسته سالاری می‌داند. به این معنا که کسانی که در رأس امور قرار می‌گیرند و مدیریت کشور را به عهده می‌گیرند، باید افراد شایسته، با کفایت، با صلاحیت و آگاه باشند و با آراء مردم آزادانه انتخاب شوند. کاتب در بند هفتم از مرامنامه جنبش مشروطیت آورده است: «تأسیس مجلس شورای ملی از راه انتخابات آزاد نمایندگان.» (حیبی، ۱۳۷۷: ۵۹، و یزدانی، ۱۳۶۶، ش ۷: ۶۷، و ناصری، ۱۳۷۹: ۱۵۶، و بینش، ۱۳۸۸: ۸۵، و غزنوی، ۱۳۸۹: ۳۲۳)

کاتب به حاکم و زمامدار نگاه شایسته‌سالارانه دارد از این رو، تدین، تدبیر و حکمت را از شرایط ضروری حاکم جامعه اسلامی می‌داند؛ زیرا کسی که فاقد این ویژگی‌هاست نمی‌تواند جامعه را به سعادت دنیوی و اخروی رهنمون شود. در این باره می‌نویسد:

سلطنت و امارتی که بادین توأم و مرتبط باشد صاحب آن در زبان شرع امام نامیده می‌شود و حکما آن را مدبر، عالم و انسان مدنی و فرمانده علی‌الاطلاق گفته‌اند، چنین حاکمی مالک نفس اماره و قوه شهویه خود بوده رعیت را برادران و اصدقا و فرزندان خود می‌داند و مملکت خویش را از راستی و درستی و من و ایمان و سکون و اطمینان و مودت و عدل و عفاف، مملو می‌دارد و غرض او تکمیل نفوس خلائق و رسانیدن ایشان به سعادت ابدیه و بهشت سرمديه و سیاست فاضله و اطاعت او واجب است. حاکمی که چنین نباشد و بر سیل حیوانیت و جور و تغلب باشد رعیت را به منزله اسیر و خدم و حشم و عبید و امای خود داند و مملکت را پر از خوف و اضطراب و جور و حرص و غدر و خیانت و غش و تدلیس و بطالت و غفلت و تمسخر نماید، دولت او تغلیبه و باطله باشد اطاعت او جایز نیست. (کاتب، ۱۳۷۲: ۹)

براین اساس یکی از راهبردهای را که علامه کاتب برای رسیدن به عدالت اجتماعی، پیشنهاد می‌کند شایسته‌سالاری است.

(و) طرح حاکمیت قانون در جامعه

اگر به جوامع توسعه یافته نظر افکنیم به روشنی در می‌یابیم که توسعه یافتگی، امنیت و رفاه جامعه در سایه اجرای عدالت و در گرو تن دادن همه طبقات چه فرمانروا و چه فرمان‌بردار به قانون است. این بدین معنا است که رابطه تنگاتنگ و دوسویه بین اجرای عدالت و قانون‌مداری وجود دارد. از این رو، می‌توان دعوت گسترده قرآن کریم به قسط و عدل را، همان دعوت جوامع توسعه یافته امروزی به قانون‌گرایی بر شمرد. مفسر کبیر علامه طباطبایی نیز در مورد نقش محوری قانون و قانون‌مداری برای اجرای عدالت و حفظ و حراست نظم اجتماعی چنین بیان می‌دارد: «آنچه اصول اجتماعی به دست می‌دهد، این است که مجتمع بشری به هیچ وجه قادر بر حفظ حیات و ادامه وجود خود نیست؛ مگر با قوانینی که از نظر خود اجتماع معتبر شمرده شود.» (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۲۷۹: ۱) با توجه به پیش گفته، وضع قانون و قانون‌مداری در عصر کاتب را به اختصار مرور می‌نمایم.

در یک بررسی اجمالی در می‌یابیم که نظام‌های سیاسی عصر کاتب، نظام قبیله‌ای و پادشاهی استبدادی مطلقه بوده است. نظام استبدادی که از آن در علم حقوق به منوکراسی (Monocracy) یا یکتاسالاری یاد می‌کنند؛ عبارت است از حاکمیتی که در آن قدرت در دست یک نفر متمرکز بوده و مفهوم دولت با مفهوم قدرت شخصی عجین می‌شود. شاخصه این نوع حکومت‌ها آن است که فرمانروا در رأس هرم قرار دارد و هیچ نیرو یا نهادی وجود ندارد که بتواند حاکمیت او را محدود و گستره اقتدار آن را مهار سازد. در این نوع نظام اداره مملکت تابع هیچ نظام و قانونی نبوده؛ بلکه پادشاه بر اساس میل و اراده خود حکم‌رانی کرده و تنها خواست اوست که حکم قانون را داشته و سه قوه‌ای که امروزه در نظام‌های سیاسی مدرن دنیا مرسوم است (قوه مجریه، مقننه و قضاییه) همه در دست پادشاه است.

نظام قبیله‌ای جهت استحکام و گسترش قدرت خود می‌کوشد، از طریق توجیه

عمل کرده‌های خود به خواست و مشیت الهی، قضا و اراده فوق بشری تمسک نماید و دوام حکومت یا موروثی کردن آن را در نسل‌های بعد از خود نهادینه کند. (قاضی شریعت پناهی، ۱۳۸۲: ۱۰۴)

زندگی علامه فیض محمدکاتب هزاره که جمعا حدود هفتاد سال را در بر می‌گیرد، (۱۲۷۹-۱۳۴۹ه ق) مصادف و همزمان است با دوره حکومت و زمداری پنج پادشاه مستبد (عبدالرحمن، حبیب الله خان، امان الله خان، حبیب الله خان کلکانی و محمدنادر خان) در کشور افغانستان. این مقطع از تاریخ افغانستان مملو از هرج و مرج‌ها، بی‌قانونی‌ها، تبعیض‌ها و بی‌عدالتی‌ها است. بدون تردید همه بدبختی‌ها، ناامنی‌ها، عقب‌ماندگی‌ها و... مردم این سر زمین ریشه در فقدان قانون عادلانه و عاقلانه دارد، بی‌قانونی است که زمینه را برای ارتکاب هرگونه جرم، تغییرات سیاسی از طریق انتصاب‌های خانوادگی یا کودتاهای ساختگی، و در یک کلام، راه را برای هرگونه اقدام غیر قانونی و خشونت بار، باز می‌گازارد. تا زمانی که قانون و روحیه قانون‌مداری و احترام به قانون در بین افراد جامعه نهادینه نشده باشد و تخطی از قانون برای همه پیگرد و تعقیب را به دنبال نداشته باشد، جامعه روی خوش و آسایش را نخواهد دید.

علامه فیض محمد کاتب که خود از نزدیک شاهد بسیاری از خودسری‌ها، قانون‌شکنی‌ها، ستمگری‌ها، ظلم‌ها و رشوه‌ستانی‌های حاکمان وقت بوده، و به صورت ماهرانه مواردی از این دست را در کتاب سراج التواریخ به ثبت رسانده؛ آورده است: «قانون دولت "فرقه جلیله محمد زایی" را تحت پوشش قرار نمی‌دهد و این فرقه بالاتر از قانون است.» (کاتب، ۱۳۷۰، ج ۳، بخش دوم: ۱۷۹) این سخن حکایت از آن دارد که از منظر علامه نبود قانون عادلانه و نپذیرفتن قانون از سوی برخی، عدالت در جامعه را مختل کرده و هرج و مرج را به وجود می‌آورده؛ از این رو، ایشان یکی از راهبردهای عدالت‌گستری را در قانون‌مداری و حاکمیت قانون می‌دانند و در این زمینه چنین بیان می‌دارند: «ملوک و امراء را لازم و واجب متحتمست که نظر به حال رعیت نموده و برحفظ قوانین عدالت حریص باشند؛ زیرا اقوام مملکت برعایت عدالت است.» (کاتب، ۱۳۶۳، ش ۴۹: ۴۳)

با توجه به راهبردها و نقشه راه برای تحقق عدالت از سوی مرحوم فیض محمد کاتب می‌توان گفت که او از پیشگامان و نخستین مبارزان راه عدالت‌خواهی است، که با هوشیاری و داریت تمام و قلم هنرمندانه توانست مظالم حاکمان جور و بیدادگر را به نسل‌های بعد از خود به گونه‌ای تصویر بکشد که نه حساسیت آنان را برانگیزد و نه آن‌چه را بر مردم بی‌دفاع و ستمدیده روا داشته بودند، فروگذار نماید. اوست که جریان عدالت‌خواهی را وارد ادبیات و گفتمان مردم افغانستان به‌ویژه شیعیان نمود، و پس از مدت‌ها محرومیت مردم از حقوق اولیه‌شان، شخصیت حقیقی و حقوقی مردم هزاره را به آن‌ها بازگرداند و راه عدالت‌خواهی را به عنوان یک مطالبه‌ی بحق و همگانی برای نسل‌های بعد از خود گشود به گونه‌ای که امروزه بعد از سال‌ها، هر جریان عدالت‌خواه که در صحنه سیاسی و اجتماعی کشور ظهور می‌کند به نحوی خود را وام‌دار اندیشه‌ها و عملکردهای علامه فیض محمد کاتب می‌دانند. در واقع اندیشه کاتب بود که به مرور تبدیل به یک جریان ماندگاری به نام جریان عدالت‌خواهی شد؛ چنانچه گفته‌اند: «هر اندیشه‌ای که جنبه‌ی اجتماعی پیدا کند، تبدیل به جریان شده است.» (خرمشاد و سرپرست سادات، ۱۳۹۲، ش ۲: ۶۱-۹۰) و اندیشه کاتب نیز جنبه اجتماعی پیدا کرده و تبدیل به یک جریان ماندگار تحت عنوان جریان عدالت‌خواهی در افغانستان شده است.

نتیجه

از آنچه تاکنون گفته آمد، به نتایج ذیل دست یافتیم:

الف) علامه فیض محمد کاتب هزاره، از آوان جوانی با تلاش وصف‌ناپذیر به دانش‌های رایج روزگار خویش، مانند فلسفه و حکمت، فقه و اصول، ادبیات، کلام، تاریخ و جغرافیا... تسلط پیدا کرد و به مراتب از علم و دانش رسید.

ب) با مرور کوتاهی بر زندگی علامه فیض محمد کاتب هزاره، به خوبی در می‌یابیم که وی علاوه بر مراتب علمی در هنر خطاطی و خوش‌نویسی نیز سرآمد روزگار بوده است. شهرت او در خوشنویسی و تسلطش بر ادبیات فارسی و نویسندگی، باعث گردید که در آوان جوانی، توجه دربار را به خود جلب کند و در سال ۱۳۱۰ هجری به پیشنهاد امیر به عضویت

دارالانشا و مجلس تألیف در آید.

ج) اصلی‌ترین و مشهورترین اثر علامه فیض محمد کاتب هزاره، که کاتب با آن شناخته می‌شود سراج التواریخ است. این کتاب با استناد به اسناد و مدارک موجود در آرشیو ملی تألیف شده است. از این‌رو، به عنوان معتبرترین کتاب در زمینه تاریخ افغانستان قلمداد شده و در اعداد اسناد دولتی به شمار می‌آید؛ و از حیث صحت و اعتبار، نزد دانشمندان و پژوهشگران اهل تحقیق جایگاهی ویژه‌ای دارد.

د) علامه فیض محمد کاتب هزاره، عالم دینی، مصلح اجتماعی، نویسنده و سیاستمداری بود که در بدترین شرایط در میان مردم ماند و صدای ظلم ستیزی و عدالت‌خواهی آنان شد و همانند خورشید بر تارک تاریخ سراسر سیاهی افغانستان درخشید. او در یک سیر و نظم منطقی در باب سیاست و حکومت، وجود نظام سیاسی را برای رشد و تعالی جامعه امر ضروری دانسته و نظم، امنیت و رفاه در جامعه را محصول حاکمیت سیاسی مقتدر می‌شمارد و از هرج و مرج و بی‌نظمی به شدت بیزار هست. او میزان استقرار، دوام و محبوبیت نظام سیاسی را به میزان اجرای عدالت در جامعه مرتبط می‌دانست. کاتب برای تحقق عدالت اجتماعی و رهایی از استبداد و خودکامگی در افغانستان راهبردهای ذیل را به جامعه ما ارائه نمود :

طرح نظام سیاسی بر اساس عدالت؛ طرح نفی امتیازات مذهبی، طرح تحقق حقوق انسانی، طرح تعمیم علم و آگاهی عمومی، طرح مدیریت شایستگان و سرانجام طرح حاکمیت قانون و قانون‌مداری.

کتابنامه

قرآن کریم.

نهج البلاغه.

- آهنگ، کاظم، (۱۳۸۲) حماسه‌های از قهرمانان سیاست و فرهنگ، کابل، مرکز نشراتی صبا.
- احمدی، سیروس و دیگران، (۱۳۹۵) رابطه آگاهی از حقوق شهروندی و کیفیت زندگی در بین زنان ۲۵-۴۵، فصلنامه علمی-پژوهشی زن و جامعه، سال هفتم، شماره ۱.
- احمدی، عبدالله، (۱۳۹۲) بررسی تاریخ نگری و تاریخ نگاری علامه فیض محمد کاتب هزاره، پایان‌نامه کارشناسی ارشد رشته تاریخ معاصر جهان اسلام، مجتمع آموزشی عالی امام خمینی (ع) با راهنمایی دکتر علیرضا واسعی و مشاوره علیرضا عالمی.
- اکبری، یونس، (۱۳۹۳) «دیرینه‌شناسی و تبارشناسی فوکو: گذر از تاریخ نگاری متداول» نوشته یونس اکبری، فصلنامه تاریخ نو، شماره هفتم، بهار سال ۱۳۹۳، ص ۲۴-۴۹.
- امیری، علی، (۱۳۹۶) فیضی از فیوضات در ذکر زندگی و احوال ملا فیض محمد کاتب هزاره، در (پدر تاریخ نگاری افغانستان) مجموعه مقالات سیمینار علمی گرامی داشت هشتادوششمین سالگرد وفات علامه فیض محمد کاتب هزاره.
- بختیاری، محمد عزیز، (۱۳۸۵) شیعیان افغانستان، قم، شیعه شناسی، چاپ اول.
- برزگر، حسین، (۱۳۷۸) فیض محمد کاتب هزاره، (چاپ شده در دانشنامه ادب فارسی) ادب فارسی در افغانستان، به سرپرستی حسن انوشه، تهران وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- بهمنی، قاجار، (۱۳۹۱) جایگاه سیاسی و اجتماعی شیعیان در افغانستان، تهران مؤسسه مطالعات اندیشه سازان نور، چ اول.
- بینش، محمد وحید، (۱۳۸۸) افغانستان معاصر یا چالش سامان سیاسی، کابل: مرکز مطالعات و تحقیقات راهبردی افغانستان، چاپ اول.
- پولادی، حسن، (۱۳۸۷) هزاره‌ها، ترجمه علی عالمی کرمانی، تهران، محمد ابراهیم شریعتی افغانستانی نشر عرفان، چ اول.
- پوهنیار، سید مسعود، (۱۳۷۶) ظهور مشروطیت و قربانیان استبداد، پیشاور، سباکتابخانه، چ دوم.

توسلی غزنوی، سلطانعلی، (۱۳۸۹) تحولات تاریخی سیاسی صد ساله معاصر افغانستان، بی‌جا.
تیمورخانوف، (۱۳۷۲) تاریخ ملی هزاره، مترجم عزیزطفیان، قم، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.
جعفرپیشه فرد، مصطفی، (۱۳۷۹) چالش فکری نظری ولایت فقیه، قم، مؤسسه بوستان کتاب.
جنبش، عبدالصابر، (۱۳۸۵) فیض محمد کاتب هزاره یا بیهقی ثانی، مجله خورشید، شماره ۶، سال سوم، کابل.

حبیبی، عبدالحی، (۱۳۷۷) جنبش مشروطیت در افغانستان، کابل، سازمان مهاجرین مسلمان افغانستان، چ دوم.

حیدر بیگی، حسین، (۱۳۹۶) پدر تاریخ نگاری افغانستان، مجموعه مقالات سمینار علمی گرامی داشت هشتادوششمین سالگرد وفات علامه فیض محمدکاتب هزاره، کابل انتشارات بناید اندیشه.

خرمشاد، محمدباقر و سیدابراهیم سرپرست سادات، (۱۳۹۲) جریان‌شناسی سیاسی به مثابه روش، فصلنامه مطالعات میان رشته‌ای در علوم انسانی، دوره پنجم، شماره ۲، بهار ۱۳۹۲.
دولت‌آبادی، بصیر احمد، (۱۳۸۵) هزاره‌ها از قتل عام تا احیای هویت (چشم دیدهای کاتب از اغتشاشات کابل توسط بچه سقاو)، قم، ابتکار دانش، چ اول.

_____، (۱۳۸۷) شناسنامه افغانستان، تهران، محمد ابراهیم شریعتی افغانستانی، عرفان، چ سوم.

_____ سراج التواریخ به برکت نماز تدوین یافت، هفته‌نامه وحدت، ارگان نشراتی حزب وحدت، سال ۱۳۷۸، شماره ۳۰۲، ص ۴.

رحیمی، گل‌محمد، (۱۳۸۷) شخصیت، اندیشه و آثار علامه فیض محمد کاتب هزاره، پایان نامه کارشناسی ارشد رشته فقه و معارف اسلامی، قم، جامعه المصطفی العالمیه، مدرسه عالی فقه و معارف.

رضاقلی، علی، (۱۴۰۱) جامعه‌شناسی خود کامگی، تحلیل جامعه شناختی ضحاک ماردوش، تهران نشر نی.

رضوی غزنوی، سید علی، (۱۳۷۶) به یاد فیض محمد کاتب پیش آهنگ تاریخ نویسی در افغانستان معاصر، مجله سراج، مرکز فرهنگی نویسندگان افغانستان، شماره دوازدهم، سال سوم، تابستان سال ۱۳۷۶.

- روستاقی، عبدالحکیم، (۱۳۵۰ق) **سکینه الفضلا** موسوم به بهار افغانی، طبع دهلی، بی نا.
- صدیقی، جلال‌الدین، (۱۳۹۵) **سمینار بین‌المللی به مناسبت یک صدوسی و مین سالزاد فیض محمد هزاره معروف به کاتب**، (مجموعه گزارش‌ها، پیام‌ها و مقالات پژوهشی ۱۲۷۸-۱۳۴۹ق) کابل انتشارات امیری و بنیاد اندیشه.
- فرخ، سید مهدی، (۱۳۷۰) **کرسی‌نشینان کابل**، به کوشش محمد آصف فکرت، ایران تهران، سازمان چاپ انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چ اول.
- فکرت، آصف، (۱۳۷۰) **مقدمه بر: کرسی‌نشینان کابل**، به کوشش آصف فکرت، تهران: مؤسسه پژوهش و مطالعات فرهنگی، چ اول.
- قادری، سید علی، (۱۳۹۵) **امام خمینی در پنج حوزه معرفت سیاسی**، (ارائه شده در مجموعه مقالات انقلاب اسلامی و ریشه‌های آن)، معاونت فرهنگی ستاد مرکزی بزرگداشت حضرت امام خمینی.
- قاضی شریعت پناهی، ابوالفضل، (۱۳۸۲) **بایسته‌های حقوق اساسی**، تهران، نشر میزان.
- کاتب، فیض محمد، (۱۳۰۳) **تدریج کمال**، ماهنامه آئینه عرفان، ارگان نشراتی وزارت معارف، سال اول شماره ۳ و ۴، برج اسد و سنبله شمسی، دارالسلطنه کابل.
- _____، (۱۳۷۲) **نژادنامه افغان**، به کوشش حاج کاظم یزدانی، قم، اسماعیلیان، چ اول.
- _____، (۱۳۹۰) **سراج التواریخ**، چاپ چهارم، کابل، انتشارات امیری.
- _____، (۱۳۹۰) **سراج التواریخ**، ویرایش و مقدمه و فهرست‌نگاری، دکتر سرور مولایی، کابل، انتشارات امیری.
- _____، (۱۳۹۱) **تحفه الحیب**، جلد دوم، کابل انتشارات وسیم امیری.
- _____، (۱۳۹۲) **تحفه الحیب**، جلد دوم، به کوشش محمدرور مولایی، کابل: انتشارات امیری و انتشارات دانشگاه ابن سینا.
- _____، (۱۳۹۳) **سراج التواریخ**، تهران، مؤسسه انتشارات عرفان، چاپ اول.
- _____، (۱۳۷۲) **سراج التواریخ**، ج سوم، تهران، انتشارات بلخ.
- کاکر، محمدحسین، (۱۹۷۹) **افغان افغانستان و افغان‌ها و تشکیل دولت در هندوستان**، پشاور، بی تا.
- گریگوریان، (۱۳۸۸) **ظهور افغانستان نوین**، ترجمه علی کرمانی، تهران: عرفان.
- لعلی، علی دوست، (۱۳۷۲) **سیری در هزاره جات**، قم احسانی، چ اول.

- مجله‌ی سراج، (۱۳۷۸) سال ششم، شماره ۹۸، صص ۲۶۳-۲۶۴.
- محمدی، سعید، (۱۳۷۲) ماموریت در قصر، قم، کتاب جمکران، ۱۳۹۶؛ غلام رضا اکبری، بررسی زندگی علی بن یقطین، مشهد، مؤسسه فرهنگی انتشارات الشمس.
- مولایی، سرور، (۱۳۹۰) مقدمه، تصحیح و فهارس بر سراج التواریخ، کابل: انتشارات امیری.
- ناصری داودی، عبدالمجید، (۱۳۹۰) مشاهیر تشیع در افغانستان، قم مرکز بین المللی ترجمه و نشر المصطفی.
- نایل، حسین، (۱۳۶۵) پژوهشی در بازنمایی و بازشناسی آثار کاتب، کابل وزارت امور اقوام و قبایل.
- _____، (۱۳۶۵) یانامه کاتب (مجموعه مقالات) وزارت امور اقوام و قبایل ریاست نشرات و امور فرهنگی.
- _____، (۱۳۷۶) پژوهشی در بازنمایی و بازشناسی آثار کاتب، مجله سراج، مرکز فرهنگی نویسندگان افغانستان، شماره دوازدهم، سال سوم، تابستان ۱۳۷۶، صص ۲۴۷-۲۶۰.
- _____، (۱۳۹۵) سرزمین و رجال هزاره‌جات، کابل: انتشارات بنیاد اندیشه، چ دوم.
- _____، (۱۳۹۵) یادداشت‌هایی درباره: سرزمین و رجال هزاره‌جات، کابل، انتشارات بنیاد اندیشه.
- نیچه، فردریش ویلهلم، (۱۳۷۷) تبارشناسی اخلاق، ترجمه، داریوش آشوری، تهران، نشر نقش جهان، چ دوم.
- _____، (۱۳۹۶) اراده قدرت، ترجمه، مجید شریف، تهران، نشر جامی، چ هفتم.
- یزدانی، حسینعلی (۱۳۹۱) شرح مختصری از زندگی ملا فیض محمدکاتب، (چاپ شده در مقدمه سراج التواریخ) ج ۱ و ۲، تهران، عرفان.
- _____، (۱۳۷۲) شرح مختصری از زندگی ملا فیض محمدکاتب در مقدمه سراج التواریخ، ج ۱ و ۲، تهران، انتشارات بلخ.
- _____، (۱۳۷۳) تحقیقی پیرامون زندگی دانشمند و مورخ مشهور افغانستان ملا فیض محمد کاتب، فصلنامه سراج، سال اول شماره ۲، زمستان ۱۳۷۳، مرکز فرهنگی نویسندگان افغانستان، بنیاد اندیشه: ۱۸۷-۲۰۶.
- _____، (۱۳۶۶) تحقیقی پیرامون زندگی شهید ملا فیض محمد کاتب، مجله پیام مستضعفین ارگان نشراتی سازمان نصر افغانستان، سال نهم، شماره ۶۷-۶۸، جوزا و سرطان ۱۳۶۶.

